

کریکاران
وزه همه تکیان
یهک گرن

ایمان کا گاه

کارگران
وز حمتکشان
متحد شوید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه کردستان - پنج ایلات - شهر انزلی

Iranische Bibliothek in Hannover
بنا ۵۰۰ ریال

دوره جدید سال دوم - شماره ۱۸ خرداد ۱۳۶۳

اعتراض قهرآمیز مردم بانه علیه جنگ ورژیم جمهوری اسلامی نموده‌ای از:

تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی!

برای سرمایه‌داری جهانی و حامیان داخلی‌اش داشته است، این اعتراضات را وسعت میدهد، بر خشم توده‌ها می‌افزاید و این سقوط را نزدیک میکند. کارگران و زحمتکشان سراسر ایران باید این جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی تبدیل کنند و سرنگونی این رژیم منفور را هر چه بیشتر تسریع نمایند. شورش اخیر مردم در صفحه ۹.

تک جوشهای انقلاب هر از گاه در نقاطی از ایران می‌درخشد، آتش خشم توده‌ها مردم شعله میکشد، موج عظیم اعتراض هر چند گاه گستره‌ای از ایران را فرا می‌گیرد. شورشهای پراکنده توده‌ای روز بروز فزونی می‌گیرد و رژیم جمهوری اسلامی پله به پله به سکوی سقوط نزدیک میشود. جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق علیرغم همه دستاوردی که

سرمقاله

اهداف رژیم جمهوری اسلامی از جنگ و چشم انداز تحولات آینده

طی هفته‌های اخیر یکبار دیگر مسئله جنگ دولتهای ایران و عراق به مثابه یک مسئله مهم در صدر اخبار و گزارشهای سیاسی جهان قرار گرفت. از یکسو اقدام دولت عراق مبنی بر تنگ‌تر کردن محاصره جزیره خارک از طریق مسدود کردن راه عبور و مرور کشتیهای نفت‌کش بمنظور قطع ارسال نفت از سوی رژیم ایران و غرق کردن چندین کشتی نفت‌کش و متقابلاً اقدامات نظامی رژیم جمهوری اسلامی علیه کشتیهای عربستان و کویت مسئله جنگ را از محدوده مناطق مرزی دو کشور فراتر برد و به آنابعادی منطقه‌ای بخشید و از سوی دیگر بمباران و گلوله‌باران متقابل در صفحه ۳.

دمکراسی یک اصل مهم برنامه‌ای

(۲) «پلورالیسم سیاسی» یا «دموکراسی بورژوازی»؟

● نقد دیدگاههای حزب دمکرات از مقوله دمکراسی و پلورالیسم سیاسی! در صفحه ۱۴

اشتقاقهای موجود، اتحادهای آینده!

کومه‌له:

(۲)

ناسیونالیسم در برنامه،

سکتاریسم در سازماندهی!

یک به نوعی اسیر این محدودنگری هستند و اهمیت عظیم ارتباط تنگاتنگ این جنبش را با جنبش سراسری ایران درک نمیکنند. حزب دمکرات اهداف جنبش انقلابی خلق کرد را از مرزهای در صفحه ۴

بزرگترین خطری که جنبشهای ملی را تهدید میکند، محدودنگری در هدایت و رهبری آن است. در بحثهای قبل به این مسئله اشاره کردیم که دنیروی عمده رهبری کننده کنونی جنبش خلق کرد یعنی حزب دمکرات و کومه‌له هر



در این شماره

● سالگرد شهادت، شاعر انقلابی، فدائی خلق سعید سلطانپور

● ۳۰ خرداد، نتایج و درسهای آن

● سالگرد سرکوب خلق عرب

در صفحه ۱۸

هه موو میلیله تیک مافی دیاری کردنی چاره نویسی خوی هه یه

اهداف رژیم . . .

شهرهای ایران و عراق و مسرودم بلادفان آنها که منجر به کشته و زخمی شدن هزاران تن از زحمتکشان دو کشور کرد پیداسازمانهایی بین المللی را واداشت که زیر فشار افکار عمومی جهان اقداماتی را جهت متوقف کردن بمباران شهرها از سوی رژیمهای ایران و عراق آغاز کنند. اکنون بدلائل متعدد اقدامات وسیعی در عرصه بین المللی آغاز شده است تا به جنگ دولتهای ایران و عراق - موقتا پایان داده شود. مسئلهای که باید اکنون به آن پرداخت این است که تا چه حد تحقق این امر ممکن است؟

همانگونه که همگان آگاهی دارند رژیم جمهوری اسلامی تاکنون - مداوما بر سرادامه جنگ پای فشرده است و امروز نیز همچنان بر این مسئله پای میفشارد. اما گذشته از ادعاهای هریک از دولتهای ایران و عراق و خواست و تمایلات هر یک از آنها باید این مسئله - روشن گردد که تا چه حد زمینه های عینی توقف جنگ وجود دارد و عواقب آن چیست؟ برای بررسی این مسئله قبل از هر چیز لازم است اهدافی که رژیم جمهوری اسلامی طی این جنگ دنبال کرده است مورد بررسی قرار گیرد، تا بر اساس آن بتوان به سوالات بالا پاسخ داد.

جنگ دولتهای ایران و عراق که ماهیتا جنگی است ارتجاعی و توده های مردم ایران و عراق هیچگونه منافعی در این جنگ ندارند در شرایطی آغاز گردیده که موج جنبش انقلابی توده های مردم ایران اساسا شرایط وجودی طبقه حاکم را در معرض تهدیدی جدی قرار داده بود. ارگانهای سرکوب بورژوازی و در رأس آن ارتش با سرنگونی رژیم شاه با ازهم گسیختگی روبرو بودند، توده های

مردم که در برخی مناطق مسلح شده بودند ابتکار عمل انقلابی را در دست داشتند کارگران بطور مداوم علیه بورژوازی دست به اعتراض تازه ای میزدند. هیئت حاکمه نوینی که بجای رژیم شاه

بقدرت رسیده بود و بصورت سدی در برابر درخواستهای انقلابی توده ها قرار گرفته بود، در برابر جنبش اعتراضی توده ها - مدام در یک بحران ژرف تر فرو میرفت. در چنین شرایطی بود که جنگ دولتهای ایران و عراق آغاز گردید این جنگ از جهات مختلف وسیله ای موثر برای نجات بورژوازی ایران بمثابه یک طبقه و حکومت جمهوری اسلامی بود. تجربه انقلابات مسکرو نشان داده است که هنگامیکه طبقه حاکم یک کشور با یک بحران عمیق و یک موج وسیع جنبش انقلابی روبرو باشند تلاش میکنند با برآه انداختن یک جنگ خارجی از ابعاد بحران داخلی بکاهند و توجه توده های مردم را بخارج از مرزهای ملی منحرف سازند. علاوه بر این - هنگامیکه ارگانهای سرکوب بورژوازی در اثر قیامهایی توده ای دچار ازهم گسیختگی شده باشد، جنگ خارجی بوسیله ای برای بازسازی ارتش و ارگانهای سرکوب تبدیل میگردد. در ایران نیز رژیم جمهوری اسلامی تلاش کرد تا از طریق برآه انداختن یک جنگ خارجی و ادامه آن توانا در جهت این دوهدف گام بردارد، از یکسو کوشید که در جریان جنگ بطور مداوم ارگانهای سرکوب خود و در رأس آن ارتش را بازسازی کند و با ارگانهای جدید

نظیر سپاه، کمیته ها و بسیج آنرا تحکیم و تقویت کند تا بدین طریق پایه های اقتدار سیاسی بورژوازی را در برابر تعرضات انقلابی توده ها مستحکم سازد و از سوی دیگر با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی توده ها و تقویت گرایشات شوینیستی در میان مردم مسائل اساسی انقلابی توده ها را تحت الشعاع مسئله جنگ قرار دهد، ذهن مردم را متوجه مسئله جنگ کند و بقول سران رژیم جنگ را بمثابه اصلی ترین و اساسی ترین مسئله جامعه در آورد.

رژیم جمهوری اسلامی طی نزدیک به چهار سال ادامه جنگ تا حد زیادی به این دوهدف که مستقیما با سیاست داخلی آن مرتبط است، دست یافته است. رژیم ارگانهای سرکوب خود را بطور کاملاً بازسازی نموده است یک نیروی

عظیم سرکوب را که تنها یک سوم آن درگیر جنگ خارجی و دو سوم آن در خدمت سرکوب توده ها سازماندهی کرده است. رژیم جمهوری اسلامی همچنین توانسته است تا حد زیادی بحرانهای داخلی خود را تخفیف دهد، مخالفین سیاسی خود را سرکوب کند، جلو حرکات و اقدامات مستقل توده ای را سد کند و تضادهای درونی خود را تخفیف دهد. از اینرو روشن میگردد که رژیم طی این جنگ چگونه سه اهداف اصلی داخلی خود دست یافته است و تا چه حد این جنگ به دوام و بقاء آن مدد رسانده است اما علاوه بر اهداف فوق - الذکر که مستقیما با سیاست داخلی آن مرتبط است، رژیم طی این جنگ اهداف دیگری را که با سیاست خارجی آن مرتبط است دنبال کرده است. رژیم جمهوری اسلامی که یک حکومت مذهبی است، پان اسلامیسیم و رویای یک امپراطوری اسلامی را در محور سیاست خارجی خود قرار داده است. این سیاست که توسعه طلبی - لاینفک آن محسوب میگردد و برای پیشبرد اهداف خود بناگزیر می باید در جنگهای مداوم خارجی درگیر باشد. از اینرو رژیم جمهوری اسلامی در جنگ خود با دولت عراق سوای اهداف داخلی این هدف خارجی را نیز دنبال کرده است و این جنگ ابزاری در جهت تحقق سیاست خارجی رژیم محسوب میگردد.

اما اگر عوامل متعدد داخلی و خارجی بعنوان عوامل مساعد بر رژیم کمک کرد تا بتواند به اهداف سیاست داخلی خود از جنگ دست یابد، چنین عوامل مساعدی برای دستیابی رژیم با اهداف سیاست خارجی اش وجود ندارد.

در مورد اول یعنی اهداف داخلی امپریالیسم علی العموم و ارتجاع منطقه منتهی تلاش خود را بکار بردند تا رژیم بتواند به اهداف سیاست داخلی خود در زمینه بازسازی ارگانهای سرکوب و تخفیف بحران دست یابد. حتی دولتهای مرفی و انقلابی جهان نیز تا مدتها با تأیید رژیم جمهوری اسلامی بمثابه یک رژیم "دماپریالیست" در کنار آن قرار گرفتند و عملا آنرا در جهت

اهداف رژیم . . .

رسیدن با اهداف داخلی اش تقویت کردند . اما در زمینه تحقق اهداف خارجی رژیم، چنین عوامل مساعدی وجود ندارد . نخست اینکه توان و ظرفیت اقتصادی ، سیاسی و نظامی رژیم جمهوری اسلامی در حدی است که به آن امکان نمیدهد به رویاهای توسعه طلبانه خودجمله عمل بپوشد . آخرین تهاجم رژیم که با حداکثر توان نظامی و تدارکاتی آن صورت گرفت و به شکست انجامید این واقعیت را نشان داد که رژیم قادر نیست از طریق نیروهای نظامی بمقاصد خود دست یابد .

امپریالیسم آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل نیز که تا برقرار بودن توازن کنونی بین نیروهای ایران و عراق جانبدار رژیم جمهوری اسلامی و پیروزیهای آن بودند و از دامه جنگ حداکثر بهره برداری اقتصادی و سیاسی را در منطقه نمودند ، و بویژه با توجه اینکه زمینه مداخلات سیاسی نظامی امپریالیسم در منطقه خاور میانه بطور اعم و خلیج - فارس بطور اخص گسترش یافت و دولت صهیونیستی اسرائیل نیز توانست بر مداخلات سیاسی و نظامی خود در لبنان بیفزاید و جنبش فلسطین را سرکوب کند

اکنون هیچکس خواهان برهم خوردن موازنه سیاسی نظامی کنونی و دستیابی رژیم جمهوری اسلامی به پیروزیهای نظامی تازه ای نیستند . امپریالیسم آمریکا اساسا خواهان حفظ وضع موجود در منطقه است دولت صهیونیستی اسرائیل نیز بهیچوجه قدرت گیری یک دولت مذهبی نظیر جمهوری اسلامی را بنفع خود نمیداند ، او در نهایت خواهان یک جنگ فرسایشی بین ایران و عراق و تفرقه در میان دول عربی است .

سایر دولتهای منطقه نیز بویژه دولتهای عربی نه تنها اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تهدیدی بر موجودیت خود میدانند بلکه مستقیما در برابر آن صف آرائی کرده اند . دول سوسیالیستی نیز که از ابتدا موافق این جنگ نبودند ، اکنون چنین

بنظر میرسد که تا حدی به ماهیت ارتجاعی رژیم خمینی و پسان اسلامیسم ارتجاعی آن پی برده اند ، مخالف پیروزیهای نوین رژیم جمهوری اسلامی در جنگ اند . از اینرو می بینیم که یک مجموعه عوامل مانع از آن است که رژیم بتواند به این هدف خود در جنگ دست یابد ، و درست بر همین مناسبت که امروزه کلیه این عوامل دست اندرکارند که رژیم جمهوری اسلامی را وادارند که جنگ را متوقف سازد . هرچند رژیم بنا به مقاصد توسعه طلبانه و غیراتی که تاکنون جنگ برای او داشته است چندان تمایلی به توقف جنگ ندارد و حتی باز هم تلاش خواهد کرد با بسیج نیرو و تدارکات بیشتر احتمالا دست به تعرض جدیدی بزند . اما با توجه به این امر که با وجود توازن سیاسی - نظامی موجود و عوامل نامساعد خارجی قادر به پیروزیهای کیفی نوینی در جنگ نیست و عدم پیروزی در جنگ خود به عاملی علیه اهداف رژیم بدل خواهد شد که رشد ناراضی در میان توده ها و تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه را بدنبال خواهد داشت و نیز در نظر گرفتن فشارهای متعدد خارجی ناگزیر است حتما بدون تغییراتی در قدرت حاکمه عراق موقتا هم که شده توقف جنگ را بپذیرد . اگر چنانچه توافقی در این زمینه میان دولتهای ایران و عراق صورت گیرد ، این امر نمیتواند بر اوضاع سیاسی ایران بطور اعم و کردستان بطور اخص تاثیر خود را باقی نگذارد .

چنین توافقی برخلاف تصور کسانی که صرفا خواهان برقراری صلح میان دولتهای ایران و عراق هستند ، نه تنها وضعیت رژیم جمهوری اسلامی را بمخاطره نخواهد افکند ، بلکه بالعکس خود به اهرمی برای سرکوب هر چه بیشتر توده ها بدل خواهد شد . ولاتر دیدی نیست که چنین توافقی نه تنها یک صلح بادوام و دمکراتیک را تامین نخواهد کرد بلکه بمثابة یک آتش بس محسوب میگردد و ذره ای در خدمت منافع توده ها قرار نخواهد داشت . رژیم جمهوری اسلامی تلاش خواهد کرد که با اتکاء به نیروی عظیم سرکوباش توده های مردم سراسر ایران را زیر فشار بیشتر قرار دهد و با کاستن از بار هزینه های جنگی بخشی از فشارهای اقتصادی را از دوش توده ها بردارد . در مورد کردستان

نیز وضع بر همین منوال است ، اگر توافق مشترکی برای سرکوب جنبش خلق کرد صورت نگیرد گن مطمئنا صورت خواهد گرفت . رژیم جمهوری اسلامی بخش عظیمی از نیروی سرکوب و نظامی اش را به سرکوب جنبش خلق کرد اختصاص خواهد داد .

روشن است توافقی که بنفع توده های مردم نباشد نمیتواند مورد تأیید هیچ نیروی انقلابی قرار گیرد .

ما کمونیستهای ایران موظفیم که از هم اکنون نتیجه عواقب چنین توافقهائی را برای توده های مردم توضیح دهیم و تأثیرات زیانبار آن را برای آنها بشکافیم . ما باید همچنان خواستار شکست دولت خودی در جنگ ارتجاعی باشیم ، چرا که هرگونه پیروزی او بمثابة چماقی علیه توده های مردم بکار خواهد رفت ، هرگونه توافقی نیز علیه مردم صورت خواهد گرفت . ما باید در برابر شعار معلولان توهم "صلح" خرده بورژوازیای کوتاه بین شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی را بگیرانیم . به آنها توضیح دهیم که تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ، دستیابی به یک صلح دمکراتیک میسر است .

☆☆☆

جنبش خلق عرب . . .

از صفحه ۱۹

خلق عرب در تجربه عملی با کسب آگاهی به اهیت مترجمین و شیخ وابسته بی برده و بیش از پیش دریافت است که بجز اتکا بر نیروهای خود و به نیروی کارگران و زحمتکشان خلقهای صراصر ایران نخواهد توانست به آرمان و خواسته های انقلابی دست یابد . ما در پنجمین سالگرد نهضت خرداد خونین با تدوین مبارزه در راه آرمان والای کارگران و زحمتکشان صراصر ایران یکدست و متحد می بایدیم .

تطبیق شهدای خلق عرب را گرامی میداریم .

گومه:

ناسیونالیسم در...

از صفحه ۱

ملی آن فراتر نمی بیند و کومه له با پیش نهادن وظایف بظاهراً "سوسیالیستی" در مقابل آن، ابتکار عمل را از این جنبش سلب میکند. حزب دمکرات تنها در یک محدود از جنبش دمکراتیک و کومه له با درک مغشوط از انقلاب سوسیالیستی، جنبش خلق کرد را از حرکت بسوی چشم انداز روشن محروم کرده اند! اولی در تلاش "بورژوازیزه" کردن جنبش است و دومی در تکاپو بسوی "سوسیالیزه" کردن آن! هر دو گرایش به یک نتیجه واحد میرسند، هیچکدام نمی توانند مبارزه منظم و هماهنگی را علیه نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی سازمان دهند. هیچکدام قادر نیستند به ضرورت اتحاد عمل انقلابی امروز جنبش خلق کرد پاسخ گویند، هیچکدام نمی توانند ارتباط فعال و پیوند عملی آنرا با جنبش سراسری گسترش دهند و هماهنگی نظامی و رهبری متمرکز جنگی مورد نیاز حول استراتژی و تاکتیک واحدی را متحقق سازند. این دو گرایش هیچکدام پیروزی آینده این جنبش را تضمین نمیکنند.

جنبش انقلابی خلق کرد به مثابه یکی از گانوتهای مهم مبارزه علیه ضدانقلاب حاکم، بیش از پنج سال است، آتشش انقلاب را در این منطقه وسیع شعله ور نگاه داشته و در سخت ترین شرایط، با استقامت بینظیر و قربانیهای بیشمار و با حداقل تجهیزات جنگی، در مقابل ارتشی با عالیشترین تکنیک و پیشرفته ترین وسائل نظامی پایدار مانده است. این قدرت پایداری علیرغم عدم تمرکز رهبری و در نبود یک فرماندهی سازمان یافته و هماهنگ خود نشانه بارز ریشه دار بودن این جنبش، ظرفیت بسیار بالا و وسعت توده ای بینظیر و نفوذ عمیق آن در بین مردم زحمتکش و توده های آگاه کردستان است، این جنبش قدرتمند امروز پیوند ناگسستنی با انقلاب سراسری ایران دارد و مادام که غرض توپها در قلب کوههای سرسبز کردستان طنین انداز است و آتش مسلسلهای پیشمرگان رزمنده و دلیر این خلق قهرمان،

مزدوران رژیم را در قرارگاههای متمرکز خود، در دل شهرهای بزرگ این منطقه آرام نمیگذارد، رژیم نه فقط در کردستان که در سراسر ایران روی ثبات را نخواهد دید. اما در مقابل، جنبش انقلابی خلق کرد نیز بدون گسترش و وسعت جنبش پرولتاریائی، بدون مبارزه توده های زحمتکش سراسر ایران و بدون اوج گیری مبارزه سایر خلقها، قادر نخواهد بود پیروزی نهائی را از آن خود سازد! این حقیقت، که اهمیت نقش این جنبش را در جنبش سراسری ایران بنمایش میگذارد، مسئولیت بسیار خطیری را نیز پیش روی همه نیروهای انقلابی قرار میدهد. و وظیفه آنها را نسبت به سرنوشت این جنبش صد چندان سنگینتر می نماید. نیروهای سیاسی مترقی و مبارزان باید با الزامات ضروری آن - برخورد مشخص نموده، چشم انداز روشن خود را از تحولات آتی، هرچه بیشتر مشخص سازند. ما مکرراً بر این ضرورت تاکید کرده ایم و باز هم تاکید میکنیم که تنها راه تحکیم و تقویت این جنبش شناخت دقیق قانونمندیها و مکانیزمها و گره گاههای اساسی این جنبش و بدست دادن راه حل های عملی و روشنی است که - می باید بگونه ای عینی و نه ذهنی و غیر واقعی، باز شناخته شده، مبنای اتخاذ سیاستهای درست آینده و اجتناب از اشتباهات و لغزشهای گذشته قرار گیرد. باید از گذشته آموخت و آنچه را که در گذشته ضعف اساسی این جنبش بوده است یعنی عدم هماهنگی و فقدان یک رهبری واحد در پیشبرد اهداف سیاسی نظامی و تقویت صفوف رزمنده آنرا با پاسخگوئی به نیازهای امروز جنبش خلق کرد و ایجاد این هماهنگی به نقطه قوت آن تبدیل نمود. نیروهای سیاسی فعال در جنبش کنونی خلق کرد، هر قدر هم که امروز قدرتمند و بزرگ باشند بدون پاسخ به این مسئله اساسی و بدون درک این گره گاهها هرگز نخواهند توانست مبارزه انقلابی ملست کرد را به سرانجام برسانند. اوام خرده بورژوازی در مورد آلترناتیوهای بورژوازی را نمی شود راهگشای این جنبش قرار داد. همانگونه که ایده های مجرد آسمانی و غیر قابل دسترس را نمی شود بر واقعیت های زمینی سوار کرد. قانونمندیهای سرسخت

ناشی از این واقعیتها هرگونه توهم و تصور باطلی را درهم نو ر دیده، راه و مسیر اوج یابنده خود را پیدا خواهد کرد. توده های انقلابی باید با شناخت عمیق این قانونمندیها در جهت تسریع آگاهانه تحولات آینده گام بردارند، پرولتاریا باید مهر خود را بر هرگونه تحول انقلابی آینده بکوبد و سیاست ناپیگیر و محدود خرده بورژوازی را بیرحمانه و در هر سطح و منزلتی افشاء نموده، پشت سرگذارد.

مانمونه برجسته این محدودنگریها را در انحرافات ناسیونالیستی کومه له و بازتاب عملی آن، در هراسی و از هم گامی و اتحاد عمل با نیروهای سیاسی و سازماندهی محفلی و "ناب - برستانه" او بوضوح و آشکارا می بینیم. آخرین نشریه او که همزمان با ادامه این بحثها به دست ما رسیده است حاوی نکات جالب توجهی از خود ستائی های گرایش خرده بورژوا منشانه است که تلاش دارد تعریف و تمجیدهای بی رمق و عاری از مضمون را جانشین آرائش

تاکتیکهای صحیح و سیاست روشن و آگاهانه در پیشبرد جنبش انقلابی خلق کرد نماید! کومه له در مورد ویژگیهای این دوزه از مبارزات جنبش انقلابی خلق کرد ادعا میکند: "وجود پرولتاریای آگاه کردستان (یعنی کومه له) در رأس این مبارزه، ویژگی و تمایز تعیین کننده جنبش خلق کرد در دوره کنونی با مبارزات تاریخی مردم کردستان بر علیه ستمگری ملی در دوره های گذشته است. بدون شک این ویژگی - نقطه امید و ضامن پیروزی آن محسوب میشود. ... کومه له بعنوان نیروی پیشتا از این جنبش و در رأس پرولتاریای کردستان جایگاه تعیین کننده خود را در تکامل جنبش بدست آورده است." (بیشرو شماره ۱ دوره جدید)

جدا از اینکه کومه له در رأس این جنبش قرار داشته باشد یا نداشته باشد، اندک تردیدی نیست که "وجود پرولتاریای آگاه در رأس این مبارزه" باید - با تاثیرات عمیق خود را بر وضعیت عینی و ذهنی این جنبش برجای گذاشته باشد، تاکتیک و سیاست پرولتری باید طی این پنج سال نه فقط حقانیت وجود

گومه:

ناسیونالیسم در...

خود را اثبات کرده باشد بلکه باید چشم انداز روشنی نیز در تضمین "پیروزی" آینه شده، پیش روی نیزوهای رزمنده آن قرار داده باشد. این پرولتاریای آگاه حداقل امروز باید جهت اصلی حرکت نقشه مند تا کتیکی را نیز نشان دهد، نه درحرف بلکه درعمل، نه در شعار بلکه در حرکت! این "رهبری آگاه پرولتاریا" که تا دیروز "مظهر آگاه" "طبقه کارگر" کردستان بود و امروز مدعی است به "مظهر آگاه پرولتاریای سراسر ایران صعود اجلال فرموده است باید بتواند با ارائه راه عملی و طرح برنامه قابل حصول، پیشروی این جنبش را "بسی اهداف آن" تسریع نموده چشم انداز پیروزی آنرا حداقل برای خود متصور نماید. اما همین "مظهر آگاه" به موازات یک طرح مشخص و عملی به کلی باقی می افتد و در ادامه بحث از "وجود" بعضی "نگرانیهای" نسبت به "رکود جنبش کردستان" و "سیر تحول آتی اوضاع" صحبت میمان میاورد. و سپس برای رفع این "نگرانیها" می گویند، "بدون شک تنها از طریق اتخاذ تاکتیکها، سیاست و شعارهای مشخص صحیح و پاسخ روشن به ابهامات و نگرانیها است که میتوان با بروز هرگونه تردید و دودلی و ناپیکیری در صفوف جنبش مبارزه کرد. (همانجا)

درحقیقت مسئله بر سر همین "تاکتیکها، سیاست و شعارهای" مشخص صحیح و پاسخ روشن به ابهامات است که وظیفه پرولتاریا آگاه در راس جنبش را از تاکتیکهای ناصحیح سیاستهای غلط و شعارهای بی محتوی و ناروشن اقشار غیر پرولتر تفکیک میسازد، و جایگاه خرده بوروازی محدود نگر را از پرولتاریای آگاهی طبقاتی یافته متمایز می نماید.

حال ببینیم کومه له با چه سیاست روشن و کدام تاکتیکهای صحیح میخواهد غوا مل مساعذ را در خدمت جنبش خلق کرد بکارانندازد و "اوضاع کردستان را مناسب با آن" متحول گرداند؟ کومه له در توضیح این تاکتیکها (که البته تاکتیک نیست و همانطور که خود

او میگوید استراتژی است) می افزاید: "استراتژی جنبش کردستان از نظر ما و توده های خلق کورد روشن است بادر هم شکستن و بیرون راندن قوای جمهوری اسلامی و تأمین قهری حقیق تعیین سرنوشت و برقراری یک حکومت خودمختار که اداره امور کردستان را به اراده توده های مردم بسپارد و... برقراری حاکمیت مردم و دمکراسی شورائی که توده های مردم مسلح از آن حفاظت میکنند باید محصول درهم شکستن و بیرون راندن نیروهای رژیم جمهوری اسلامی از هر بخشی از سرزمین کردستان باشد از هم اکنون باید قوانین و شکل این حاکمیت انقلابی معلوم باشد و اعلام گردد... برنامه کومه له برای خودمختاری کردستان دورنمای این پیروزی و رهسو قوانین حاکم برگردستانان دمکرات و خودمختار را بیان کرده است. (همانجا تاکید ما)

هیچ توضیحی رساتر از آنچه که خود کومه له در اینجا به زبان میاورد، گویای واقعی درک محدود او از جنبش خلق کورد و ارتباط آن با جنبش انقلابی پرولتاریای ایران نیست. کومه له با این چشم انداز استراتژیک فقط تناقضات آشکار در اهداف برنامه های حزب کمونیستش، و سازماندهی نیروهای توده های متکی به آن را به نمایش نمیگذارد، فقط دیدگاه مکانیکی و التقاطی خود را بیان نکرده است. کومه له با تدوین این استراتژی فقط تفرقه وجدائی در صفوف طبقه کارگر ایران را دامن زده است بلکه گویا تر از همیشه ناسیونالیسم دهقانی خود را بنمایش گذاشته است.

آیا کومه له واقعا جنبش خلق کرد را بدون پیوند ارگانیک با جنبش سراسری طبقه کارگر ایران پیروزمند می بیند؟ آیا براین اعتقاد است که برقراری "حاکمیت مردم و دمکراسی شورائی" در کردستان بدون درهم شکستن ماشین دولتی بوروازی در سراسر ایران و فقط با "بیرون راندن آن از کردستان" قابل تحقق است؟ آیا توازن قوای سیاسی و نظامی در کردستان بدون تضعیف سراسری نیروی حاکمیت در تمامی کشور امکان تحقق چنین پیروزی را متحول خواهد ساخت؟ امروز حتی عقب مانده ترین گرایشهای ناسیونالیستی به این امر باور ندارند، حتی نا آگاه ترین توده های

خلق کرد نیز به این ادعای بیج کومه له به تمسخر مینگرند. واقعیتهای جنگ کنونی نیز طی این پنج سال و در جریان مبارزات قهرمانانه و قدرتمند خلق کورد این حقیقت مسلم را با اثبات رسانده است. حقایق این جنگ بخوبی نشان میدهد که هر جزرومد و هرافت و خیز جنبش سراسری تأثیرات و انعکاس واقعی خود را عمیقاً و مستقیماً بر جنبش انقلابی خلق کرد باقی گذاشته و خواهد گذاشت.

اما تزلزلات خرده بوروا منش نه کومه له او راحتی روی شعارهای ناسیونالیستی اش هم پیگیر باقی نمی گذارد. او اگر روی شعار "درهم شکستن و بیرون راندن قوای اشغالگر رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت انقلابی توده ها در کردستان" پیگیر بود، می باید از سیاست یک پام و دوهوا دست بر میداشت، به وجود خودیمنانه به "مظهر آگاه" طبقه کارگر کردستان "قناعت" میکرد و قبل از همه اینها کردستان را به عنوان یک سرزمین واحد و کشور مستقل معرفی میکرد و خواهان جدائی قطعی آن از ایران میشد! در این حالت مشاجره ماهم با او عمدتاً مشاجره بر سر مسائل تاکتیکی و صرفاً درک از توازن قوای سیاسی می بود و نه جز این. کومه له نه تنها در این زمینه پیگیری نداشته است بلکه بعنوان یک نیروی مدافع دمکراسی انقلابی، سیاستهای اصولی و اتحاد عمل لازم برای دستیابی به این اهداف را هم نمی شناسد. او در این مصاف نیز خود و تنها خودش را می بیند و حاضر نیست حتی برای "درهم شکستن و بیرون راندن قوای اشغالگر" نیز با دیگر نیروهای مبارز خلق کرد به اتحاد عمل انقلابی دست بزنند!

اما در غیر این صورت اگر کومه له به کردستان بعنوان یک کشور واحد فکر نکند، شعار استراتژیک اش در بیرون راندن ارتش اشغالگر از سرزمین کردستان و توهم پیروزی استراتژیک توده های زحمتکش کرد بدون پیروزی توده های سراسر ایران در یک انقلاب دمکراتیک نه فقط یک خطای سیاسی و عدم درک در ارزیابی از توازن قوا بحساب میاید، و نه فقط توهم را در میان خلق کرد دامن میزند، نه فقط این تصور نادرست را ایجاد میکند که خلق کرد میتواند وقادراست با وجود و حضور یک بوروازی ستمگر

گومه:

ناسیونالیسم در...

و ارتجاعی در خارج از مرزهای کردستان به پیروزی نهائی، یعنی اعمال حاکمیت انقلابی خود دست یابد، بلکه در حقیقت و مهمتر از این گرایش - سات ناسیونال - شوینیستی را در درون این جنبش، که قطعا از جایگاه مادی معینی نیز برخوردار است تقویت میکند! اینست آنچه که گومه را بمشابه نیروی ناپیگیردمکراسی انقلابی از گردونه یک جریان با اهداف کمونیستی به بیرون پرتاب میکند. مسئله اساسی و درجه اول برای کمونیستهای یک کشور چند ملیتی که مبارزه طبقه کارگر را بر اساس برنامه و اهداف نهائی پرولتاریائی آن سازماندهی میکنند، مطلقا این نیست که برای مطالبه حق خودمختاری یک ملت از ملتهای ستم دیده کشور خود، اقدام کنند. کمونیستها برای کسب خود مختاری مبارزه نمیکنند. این امر مطلقا به این معنی نیست که کمونیستها با مبارزه برای مطالبه حق خودمختاری یک ملت واحد از میان ملتهای کشور خود، مخالف باشند. کمونیستها در عین تاکید بر ضرورت اتحاد آزادانه و دواطلبانه خلقها، آزادی ملل در حق تعیین سرنوشت خویش را تا حد جدائی کامل آن نیز برسمیخت میباشند، اما هیچگاه خودخواهان این جدائی نیستند. کمونیستها به این جدائی از موضع منافع پرولتاریا مینگرند. برای آنها این خواستها تابع منافع مبارزه طبقاتی است. مسئله اساسی برای نیروهای پیشاز پرولتاریا این است که ملل ساکن یک کشور سرمایه داری، نیاز به مبارزه انقلابی علیه حکومت مرکزی و ضرورت سرنگونی نظام ستمگر را درک کرده و فعالانه در جهت آن اقدام نمایند. کمونیستها مواضع سیاسی خود را بر حسب وضعیت طبقات اتخاذ میکنند، نه بر حسب "ملیت". آنها مبارزات ملی را نه بر اساس تمایزات ملیشان بلکه به سبب تمایزات انقلابیشان به سرنگونی حکومتهای

ستمگر، مورد حمایت قرار میدهند. کمونیستها میکوشند این کانونهای مبارزاتی را هر چه بیشتر فعال کرده و با دامن زدن مبارزه طبقاتی در درون جنبشهای ملی ارتباط آنها با جنبش طبقه کارگر سراسر کشور مستحکم نموده، سمت این مبارزات را که قطعا حامل بعضی از گرایشهای ارتجاعی ناسیونالیستی نیر هست با زدودن و طرد این گرایشها، در راستای جنبش پرولتاریائی سازمان دهند.

کمونیستها بیداری زندگی ملی و جنبشهای ملی را عمیقاً و به صورت همه جانبه مورد حمایت قرار میدهند و از مبارزه آنها علیه تمامی ستمهای ملی پشتیبانی میکنند تا آنها بصورت دم افزونی ارتقاء و تکامل بخشیده بشود. ایجاد وحدت و همبستگی بین المللی، همه و هرگونه سدهای ملی را درهم بشکنند و فروبریزند.

کمونیستها تنها برای استقلال ملی نمی جنگند، آنها بر علیه تمامی انواع ستم ملی به مبارزه برمیخیزند، تا در ادامه تحقق خواستهای ملی ملت تحت ستم، استقلال پرولتاریا و منافع همه توده های زحمتکش را تأمین کنند. حضور کمونیستها در جنبشهای ملی باید مبارزات آنها را با هرگونه و هر نوع گرایشهای ناسیونالیستی و توسعه ملی که بصورت حق امتیاز ویژه یا تأمین جدائی ملل از یکدیگر بروز میکند تحکیم بخشیده، ملتها را متحد سازد تا بدون هیچ نوسانی بر علیه ناسیونالیسم بورژوائی بجنگند.

لنین همواره تأکید میکند، تا وقتی و تا جایی که ملتهای مختلف یک دولت واحد را تشکیل میدهند، مارکسیستها هرگز و تحت هیچ شرایطی اصل فدرال و عدم تمرکز را مطرح و پشتیبانی نخواهند کرد.

او میگوید: "پرولتاریا در عین حال که برابری حقوق و حواسا و را در مورد تشکیل دولت ملی قبول دارد، در همان حال اتحاد پرولتاریاهای کلیه ملل را بالاتر و دقیقتر از همه میداند و هرگونه خواست ملی و هرگونه جدائی ملی را از نقطه نظر مبارزه طبقاتی کارگران ارزیابی میکند. ادراک حتمی در تعیین سرنوشت

(خویش)

حال چرا گومه با این اهداف و سیاستهای ملی دمکراتیک که اساسا با اهداف و برنامه کمونیستی مغایرت دارد، نام "کمونیست" بر خود نهاده است؟ بیشتر از آنکه ناشی از ترس، تمایلات خرده بورژوا منشانه در تعریف و تمجید اغراق آمیز از خود و نیروی خود و پاسخگوئی به اشتیاق جوانان انقلابی به این گرایش باشد، استفاده از اعتبار کمونیسم است برای پیش کشیدن و حقانیت بخشیدن بر گرایشهای ناسیونالیسم و سیاست ملی خود! این امر چه آگاهانه و چه نا آگاهانه تلاشی است برای بی اعتبار کردن کمونیسم و تنزل دادن اهداف پرولتاریائی و برنامه سوسیالیستی به برنامه و سیاست سوسیال ناسیونالیستی این جریان خرده بورژوائی!

گومه می باید بجای دامن زدن به شعارهای توهم طلبانه "بیرون راندن نیروهای اشغالگر از سرزمین کردستان"، راه حل نهائی را در جای دیگر جستجو کند. لازمه درک قانونسندهای واقعی این جنبش، حل تناقضات پیچیده ای است که گومه خود را گرفتار آن کرده است. این تناقضات فقط در برنامه "خود مختاری" و برنامه "کمونیستی" او نمود پیدا نمیکند. گومه له یکبار و برای همیشه باید این مسئله را برای خود حل کند که چرا اتحاد عمل او با "حزب دمکرات" علیرغم تأکیدات مکرر او بر ضرورت این همگامی که با آب و تاب بسیار در کنگره سوم خود بتمویب رسانید، تا کنون شکل نگرفته است و چشم انداز روشنی نیز در آینده آن وجود ندارد. گومه باید بداند که چرا طی این پنجاه سال علیرغم همه ادعاها، علیرغم نفوذ نسبتا وسیع توده ای، علیرغم حضور آشکار نظامی در اغلب روستاهای کردستان و بمشابه یک قدرت منطقه ای نتوانسته است در مناطق زیر نفوذ خود، مبارزه طبقاتی را در کردستان دامن بزند، در ارتقاء آگاهی سیاسی توده ها بکوشد، سازماندهی مسلح آنها را تقویت نماید و استحکام بخشد. در امر خدمات درمانی و بهداشتی

گومه:

ناسیونالیسم در...

و فرهنگی توده‌های
ستمدیده کرد فعال باشد، اقتصاد
روستاها را رشد دهد و دهقانان
را در ایجاد شوراها
روستا هدایت نموده و انگیزه
مبارزه را در وجود آنها بیش از
بیش تقویت نماید؟

واقعیت اینست که تنگ نظریهای
ناسیونالیستی کومه‌له لطافات
بی حدی بر مسیر رشد و ارتقاء این
جنبش ایجاد کرده است. گرایشات
سوسیال ناسیونالیستی کومه‌له که
در پشت عبارات آتشین "مارکسیسم
انقلابی" و اندیشه‌های بظاهراً
سوسیالیستی پنهان شده است،

انعکاس واقعی خود را بر رابطه و
سایر نیروهای سیاسی و سیاست ساز -
مانده‌ها و دقیقاً بر جای گذاشته است.
کومه‌له نتوانسته است ایجاد یک
مرکزیت واحد را، حتی در صفوف
نیروهای خود بسر انجام برساند،
این مرکزیت‌های جدا گانه چه
چیزی را جز تمایلات سکتاریستی
این یا آن دسته اثبات میکنند؟
چگونه نیروهایی که زیر یک
"هدف واحد" و برای تحقق یک
"اعتقاد واحد" و "منافع واحد"

مبارزه میکنند، در تشکیلاتی
مجزا (مجزا از نظر مضمون
سازماندهی) و با رهبریهای متفاوت
سازماندهی میشوند، مضمون این
تقسیم چیست، هدف این "جدائی‌ها"
کدام است؟ آیا این حق ویژه‌ها
از جمله همان امتیازاتی نیست
که ناسیونالیستها در جنبشهای
ملی همواره خواهان آن هستند؟
آیا این تشکیلات منقسم جز بیان
تمایلات ناسیونالیستی و انگیزهای
طبقاتی قشر بندهای متفلسف و تر
اجتماعی چیز دیگری هم هست؟
یک قشر بندی غیر پرولتری که
نمی‌تواند خود را در یک مرکزیت
واحد سازماندهی نماید چگونه
میتواند توده‌های انقلابی خلق کرد
را که از منافع طبقاتی متفاوت
و عمدتاً بر سر مسئله ملی -
مبارزه برخاسته اند، متشکل نماید؟

حزب طبقه کارگر باید علاوه بر
سازماندهی مستقل پرولتاریا،
بخش دمکراتیک نیروهای ملی را
بشدت سر خود بسیج کند پرولتاریا
برای اینکار باید تشکیلات
مستقل خود را داشته باشد، اما
این تنها کافی نیست. سازمان
پرولتاریائی باید علاوه بر جنبش

طبقه کارگر تمام جنبشهای
توده‌ای را رهبری کند و آنها را
در تشکیلات خاص خود گرد آورد.
اعمال سیاستهای پرولتری بر
جنبشهای توده‌ای، سازماندهی
توده‌ای را میطلبد. بدون وجود
جنبش سازماندهائی اعمال رهبری -
پرولتری بر جنبش غیر ممکن است.
نیروهای دمکراتیک رانمی توان
و نباید در تشکیلات -
پرولتاریا سازماندهی کرد. -
همچنانکه تجمع نیروهای دمکرات
و با اهداف دمکراتیک رادریک
تشکیلات واحد نمی توان حزب
پرولتاریا نماید!

شکل سازماندهی کومه‌له نیز
مضمون و محتوای آنرا آشکار
میکند. نیروهای نظامی و پیشمرگان
کومه‌له اگر یک جریان توده‌ای
هستند دیگر نمی توانند همگی
کمونیست باشند و اگر کمونیست
هستند که دیگر نیروی توده‌ای به
حساب نمی آیند! اما همانطور که
خود کومه‌له نیز اذعان دارد
واقعیت این است که این جریان
یک نیروی توده‌ای با اهداف
دمکراتیک است که زیر "پرچم" ملی
و برای تحقق شعار "آسایشی
و استراتژیک خود یعنی، "بیرون
راندن قوای اشغالگر از سرزمین
کردستان و برقراری یک
دولت خودمختار" می جنگند!

امروزه اعمال سیاست پرولتری در
راس این جنبش یعنی سازماندهی
ارتش توده‌ای، یعنی ایجاد

اتحاد و همبستگی ملی بین
نیروهای مبارز خلق کرد در خدمت
اهداف مبارزاتی و انقلابی این خلق
رزمنده را ایجاد یک اراده واحد
متکی بر یک رهبریت متمرکز نظامی در
جهت استراتژی و تاکتیک و
عملیات جنگی هماهنگ، تنها با
این تلاش میتوان دمکراسی انقلابی
را تقویت نمود، روحیه مبارزاتی
توده‌ها را افزایش داد، آگاهی
طبقاتی آنها را بالا برد و از موضع
منافع پرولتاریا و اهداف
کمونیستی در مقابل گرایشات
بورژوازی دفاع کرد. تنها به این
وسیله میتوان مبارزه طبقاتی
را از موضع پرولتاریا و منافع
کل جنبش تشدید ساخت.

بمنظور آنکه جایگاه شعارهای
بی محتوی و آسمانی کومه‌له را در
تعاریف عاری از مضمون "شعارهای
صحیح و سیاستهای روشن" و تناقضات
سرگیجه آور آن بهتر بشناسیم لازم
است به برنامه خودمختاری
کردستان او که بیانگر دورنمای
پروزی خلق کرد بعد از درهم

شکستن و بیرون راندن قوای
اشغالگر از سرزمین کردستان
است توجه نماییم. برنامه
کومه‌له برای خودمختاری این
دورنمای را اینچنین تصویر میکند:
"کومه‌له، سازمان کردستان
حزب کمونیست ایران است و
وظیفه دارد کلیه عرصه‌های
مبارزات کارگران در کردستان
را بر مبنای برنامه حزب
کمونیست ایران سازماندهی و
رهبری نماید.... کومه‌له جنبش
ملی - دمکراتیک خلق کرد را
سازماندهی و رهبری کرده، برای
پروزی آن فعالانه میکوشد و
مبارزات کارگران کردستان را در
این جنبش، در راستای گسترش و
بشمار رسیدن اهداف دمکراتیک
و سوسیالیستی طبقه کارگر هدایت
می نماید." (برنامه کومه‌له برای
خودمختاری کردستان بهمن ۶۲)

ما فعلاً به این مسئله کاری
نداریم که برنامه کومه‌له و حزب
کمونیست ساخته و پرداخته‌اش نه
برنامه کمونیستی است و نه
میتواند وظایف پرولتاریا در
انقلاب ایران را بعهده بگیرد،
مسئله اصلی اینست که اگر کومه‌له
برای بیرون راندن نیروهای
"اشغالگر" رژیم جمهوری اسلامی
از منطقه کردستان و استقرار دولت
خودمختار میجنگد، دیگر نمیتواند
ادعا کند که سازمان کمونیستی
سراسری باشد و اگر برای
سوسیالیسم و تحقق "آرمانهای
کمونیستی" مبارزه میکند، دیگر
نمیتواند مدافع درهم شکستن
نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری
اسلامی فقط از کردستان و خواهان
بیرون راندن آن باشد.

کومه‌له اگر چه در عمل این
تناقض را بنفع گرایش
ناسیونالیستی منتهی به شکل
نایبگیر آن حل کرده است، اما
در برنامه در شکل سازماندهی این
دوگانگی را با خود حمل میکند.
توجه به آئین نامه تشکیلات
پیشمرگه کومه‌له و دعوت او از
مردم کردستان بدور پرچم و برنامه
خودمختاری کومه‌له، این تناقض
را به شکل روشنی آشکار میسازد
کومه‌له از یکسوز توده‌های مردم
دعوت میکند که حول برنامه
خودمختاری او متحد و متشکل
شوند:

"... سازمان ما تمام مردم
کردستان را... به مقاومت و مبارزه
هرچه فعالانه‌تر و وسیع‌تر علیه
این رژیم و گرد آمدن بدور پرچم
انقلابی کومه‌له و برنامه کومه‌له

گومه

ناسیونالیسم در...

برای خودمختاری کردستان فرا میخواند (قطعنامه های کنفرانس سوم تاکیدها از ما)

واژسوی دیگر در آئین نامه تشکیلات پیشمرکه خود اینطور تفسیر می کند:

"پیشمرکه گومه له نیروی مسلح پرولتاریای انقلابی کردستان است که بخاطر سوسیالیسم و کسب حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد مبارزه می کند..... نیروی پیشمرکه گومه له یک نیروی رزمی کمنونیستی و بخشی از حزب کمنونیست ایران است و گومه له، مستلزم اعلام آمادگی هر فرد به کمنونیست بودن و پذیرش اصول و اعتقادات و اهداف حزب کمنونیست ایران است"

(آئین نامه نیروی پیشمرکه گومه له بهمن ۱۳۶۲ تاکید از ما)

بالاخره معلوم نیست گومه له مردم کردستان را برای تحقق اهداف دمکراتیک انقلاب ایران و بمنظور سرنوشتی رژیم خمینی مبارزه دعوت میکند یا بیرون راندن قوای اشغالگر از سرزمین کردستان؟ و پیشمرگان او باید برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر رژیم جمهوری اسلامی و برقراری دولت خودمختار کردستان بجنگد یا بخاطر "سوسیالیسم"؟

گومه له خود این دوگانگی را بشیوه "دقیقانه" حل نموده است، و بطور مگانیک نیروهایش را به دو قسمت مجزا "وبار هبریت" "مجزا" منقسم نموده است. یک دسته، گومه له "کمنونیست" هستند که برای استقرار سوسیالیسم و اهداف نهائی پرولتاریا مبارزه میکنند و یک دسته گومه له "ناسیونالیست" که برای اخراج نیروهای اشغالگر و ایجاد دولت انقلابی خودمختار می جنگد!

گومه له علاوه بر این با مخدوش کردن وظائف سوسیالیستی و دمکراتیک و پیش رونهادهای برنامه در مقابل هم، به یک نیروی مردم، متزلزل و ناپیگیر در جنبش خلق کرد تبدیل شده است. گومه له با این التقاطیک نیروی وظیفه عاجل خود را نیز بمشابه یک سازمان دمکرات انقلابی، کسم بها کرده و به شدت از نفوذ توده ای خویش میکاهد. گومه له

این وظیفه عاجل را فدای وظیفه اناروشنی ساخته است که مشخصا بعلمت عدم وجود همان رهبری آگاه پرولتری و فقدان سازماندهی لازم توده ای، این وظائف و برنامه ها هیچگاه از روی کاغذ وازحد شمار تجاوز نکرد. و نخواهد کرد.

تصادفی نیست که گومه له علیرغم وجود گرایشات رادیکال در درون خود و نیروی کم و بیش توده ای، هیچگاه نتوانسته است دمکراسی انقلابی را در جنبش خلق کورد تقویت نموده و این جنبش عمیق توده ای را با وسعت بینظیر ابعاد آن، با آگاهی بالوتوان و ظرفیت قابل گسترش آن، در تمام زمینه ها سازماندهی و متشکل نماید.

تصادفی نیست که گومه له علیرغم آنکه میدانند "تکامل سیاسی - نظامی این جنبش اساسا در گرو سازمان دادن توده ها در عرصه های مختلف آن است" و علیرغم آنکه میدانند، توده های زحمتکش کردستان "قابلیت این را دارند که صدها برابر بیش از این به نیازه های مادی و تدارکات نیروهای پیشمرگ پاسخگو باشند" و هرگز نتوانسته است آنها را در تمامی عرصه ها سازماندهی نماید و قابلیت آنها را در خدمت جنبش انقلابی کنونی بکار بگیرد.

تصادفی نیست که گومه له علیرغم آنکه میدانند نیروهای بالقوه موجود را "میتوان کرد" و سوسازماندهی کرد و با وجودیکه میدانند نیروهای پراکنده هسته های مقاومت مسلح محلی را "باید در اشکال سازماندهی عالیتر آن یعنی ارتش توده ای تیز متشکل نمود".

اما با این حال از بار مسئولیت شانه خالی میکنند و میگویند:

"هر چند بندها در چنین سازمانی اکنون در دستور کار ما قرار نداشته باشد، اما تکامل نظامی فعالیت های ما سرانجام تشکیلات ارتشی از توده های مردم برای زدن ضربه نهائی به دشمن و بیرون راندن درهم شکستن و از کردستان را اجتناب ناپذیر خواهد ساخت و مسلما این هسته ها و گروه های مسلح مردم اولین نطفه های این ارتش توده ای خواهند بود که بدور نیروی پیشتا ز کمنونیست خود باید ایجاد گردد" (پیشرو شماره ۱۰ دوره جدید تاکیدها از ما)

گویا گومه له امروز وظیفه "سنگینتری" از "سازماندهی" مبارزه توده ها و تشکل آنها در

یک ارتش توده ای دارد! گومه له فعلا باید "حزب کمنونیست" خود را بسازد. گومه له هم اکنون بجای پاسخ به نیازهای مردم و عاجل توده ها باید، عناصری را که "اعلام آمادگی به کمنونیست بودن کرده اند" و "اعتقادات و اهداف حزب کمنونیست" او را پذیرفته اند سازماندهی نماید! گومه له فعلا باید فقط آنها را که روح القدس در آنها دمیده است، یعنی کسانی که به "روح اساسی و اصول خدشه ناپذیر انقلاب کارگری و کمنونیستی اعتقاد دارند" به "صفوف" خود "پذیرد"!

گومه له بعد از این با وعده های سرخرمن، توده های مردم مسلح را در لحظه بزنگاه برای زدن ضربه نهائی به دشمن و بیرون راندن و درهم شکستن او از کردستان "بدور نیروی پیشتا ز کمنونیست" خود ساخته "خود" متشکل خواهند کرد و سپس ارتش توده ای را که تازه به نطفه های آن در زمان آینده تبدیل خواهد شد) تشکیلات خواهد داد. گومه له این ارتش توده ای را بعد از پیروزی سازماندهی میکند!

آری بهیچوجه تصادفی نیست که گومه له علیرغم آنکه از ضرورت "سیاستها و شعارهای صحیح و مشخص" و تاکتیکهای صحیح و روشن بودن جهت اصلی حرکت نقشه منسجم تاکتیکی دم میزند، هرگز نتوانسته است حتی در آخر این مقاله سیاسی خود، سیاست مشخص و تاکتیک صحیحی ارائه نماید.

بیهوده نبوده است که سیاستهای مشخص و تاکتیکهای صحیح "او" تکرار خسته کننده، همان شعارهای توخالی و کهنه قدیمی است. گومه له نه تنها نتوانسته است به این مسائل پاسخ مشخص و روشنی بدهد، بلکه هنوز نتوانسته است خود را از شر ادراک مذهبی نسبت به "کادرهای" که با غسل تعمید "کمنونیست" شده اند خلاصی بخشد و سازماندهی توده ای متناسب با خصوصیات اجتماعی و تحارب تاریخی جنبش انقلابی خلق کرد، و اتحاد های ضروری و تاکتیکهای متناسب با آن تحله نماید. در کانتزاعی و غیره طبقاتی گومه له از سوسیالیسم و وظائف کمنونیستی امروز به بزرگترین مانع در دستیابی به یک اصول برنامه ای و سازمانی گومه له تبدیل شده است. "سوسیالیسم" گومه له درجهان واقعیت هرگز جنبه عملی نیافته

گومه

ناسیونالیسم در...

است و نمی تواند بیابند.
سوسیالیسم او در پی نفی طبقات
و استعمار انسان از انسان بطور
مشخص و عملی آن نیست، بلکه
تنها در پی نفی مرزهای طبقاتی است
اما سوسیالیسم خالی از مفهوم
طبقاتی نیست، سوسیالیسم یک
آینده نامعلوم و موهوم نیست،
بلکه آینده ای است که پایه های
آن از همین امروز و با برنامه ای
روشن و بر بنیان واقعیت های
کنونی مبارزه طبقات و در پاشخ
درست و روشن به مبارزات
دمکراتیک شکل میگیرد.
سوسیالیستها جنبش دمکراتیک
را برای اهداف سوسیالیستی رها
نمیکنند بلکه برعکس برای تحقق
اهداف سوسیالیستی فعالانسه و
مجدانه در سازماندهی و رشد
جنبشهای دمکراتیک به مبارزه
برمیخیزند. جنبش انقلابی خلق
کرد امروز بیش از هر چیز به جنبش
برنامه روشنی نیازمند است.
محدود شدن مناطق آزاد کردستان
و محدودیت های عملی پیشمرگه،
مبارزه سخت و بیمراتب پیچیده تر،

آگاهانه تر و سازمان یافته تری را
ایجاب میکند که با شعارهای بی-
محتوا و خالی از مضمون کاملاً
بیگانه است.

واقعیت این است که نیروهای
سیاسی فعال در جنبش خلق کرد
اگر نتوانند با درک عمیق از
شرایط کنونی و توازن قوای موجود،
تاکتیکهای درست مبتنی بر
واقعیت های این جنبش اتخاذ نمایند،
تردیدی وجود نخواهد داشت که
چشم انداز آینده این جنبش
زیاده تر روشن نخواهد بود. گومه له
امروز علیرغم همه شعارهای
پرطمطراق به این مسئله اعتراف
میکند که تسخیر مناطق آزاد توسط
رژیم جمهوری اسلامی "تنگناهای
معینی" بوجود آورده است و او
را "از بسیاری عوامل مساعد
که بیش از این می بایست در
خدمت بکار انداختن قدرت متشکل
توده ها بکار گرفته شوند محروم
ساخته است" آنچه که از حرکت
امروز برمیاید، هیچ چشم انداز
روشنی وجود ندارد که گومه له با
ادامه همان سیاستهای قبلی
بتواند این "عوامل مساعد" را در
آینده نیز بکار بگیرد. و بفرض اگر
آنچه که امروز گومه له تلویحاً
و با "نگرانی" از آن یاد میکند،
فردا به تحقق پیوندد و جنبش خلق کرد
قادر به استفاده از پتانسیل واقعی

خود نشود، همین گومه له به
"زعیمت" از پرولتاریای آگاه
ایران، در صورتیکه صداقت
بخرج دهد، در تقویم تاریخی
خود خواهد نوشت: "بعثت عدم
آگاهی و شناخت صحیح از وضعیت
جنبش خلق کرد و عدم درک
از توازن قوای سیاسی موجود و
اتخاذ استراتژی و تاکتیکهای
ناصحیح توسط خود او و دیگر
نیروهای سیاسی موجود، جنبش
"نیرومند" کردستان این امکان
را پیدا نکرد که همه ظرفیت و
توان خود را در خدمت اهداف
خود و علیه بورژوازی حاکم بکار
بگیرد. گومه له در کارنامه
سیاسی خود باید بنویسد، بدلیل
عدم درک شرایط اقتصادی،
اجتماعی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی
جنبش خلق کرد قادر نبوده است
"جهت گیری اساسی" خود را باز
لحاظ تاکتیک معین کرده با "داخلت
هدفمند و آگاهانه خود"، وضعیت
مطلوبه را برای پیشروی هر چه
سریعتر و هر چه کم در دتر این
جنبش بسوی پیروزی بوجود آورد. و
"این جنبش را قدم به قدم به
پیروزی نزدیک نماید". (تمام
گیومه ها از پیشرو ۱ دوره جدید)

☆☆☆

تنفر مردم ایران از جنگ ارتجاعی
کنونی است. مردم ایران امروز
بخوبی دریافته اند که بین این
جنگ و تمایلات ارتجاعی رژیم
ارتباط ناگسستنی وجود دارد. آنها
طی این چند سال دریافته اند که
بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی
پایان جنگ ارتجاعی
دولتهای ایران و عراق متصور
نخواهد بود و فقر و مسکنت و بی
خانمانی و بلایائی که رژیم کنونی
آنها را دچار آن ساخته است
امکان پذیر نخواهد بود.
آری این تک جوشهای انقلابی،
اگر چه به مثابه نشانه های رشد
انقلاب کنونی است اما با این
همه، مردم مبارز ایران و
کارگران و زحمتکشان باید بدانند
که مبارزات مقطعی و پراکنده و
خود بخودی قادر بر سرنگونی این
رژیم نخواهد بود. پس مبارزات
پراکنده کنونی را وسعت بخشیم،
آنها را سازمان دهیم، دامنه آنها
به دیگر شهرها برسانیم و زمینه
های یک قیام سراسری را برای
سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و
استقرار جمهوری دمکراتیک خلق
فراهم نمائیم.

جاشهای معروف بهلاکت رسیدند و چند
روحانی ارتجاعی بدست مردم مضروب
شدند. نیروهای سرکوبگر رژیم با
رکبار گلوله های خود تظاهرات
مردم را بخون کشیدند، و تعدادی
از مردم را شهید و زخمی و عده
بیشماری را دستگیر کردند.
مزدوران رژیم که خود را از سرکوبی
این اعتراض عاجز میدیدند با
تهدید به بمباران دوباره شهر توسط
دولت عراق، آنان را مجبور میکردند
که شهر را ترک نمایند. آنها
علاوه بر این تلاش کردند با پخش
مقدار زیادی آذوقه و مسوا و غذائی
بین مردم آنها را تطمیع نمایند.
اما توده های زحمتکش انقلابی از
گرفتن آن شدیداً امتناع ورزیدند
و حیل های آنها را افشاء کردند.
این اعتراض قهرآمیز مردم بانه
انعکاس واقعی روحیه مردم ایران
و بویژه خلق قهرمان کرد، میزان
تنفر آنها از رژیم جمهوری اسلامی
و نشانه شور آشتی ناپذیر این
خلق انقلابی است که طی پنج سال
نبرد حماسه آفرین خود یک قدم
از مبارزه علیه این رژیم
ارتجاعی، از پای نایستاده است.
شورش انقلابی مردم بانه بیان

تبدیل جنگ

از صفحه ۱

ز حمتکش بانه علیه نیروهای
سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی
حرکتی است در این راستا، که با
همه محدودیت ابعاد خود، از اهمیت
ویژه ای برخوردار است. این حرکت
مزدوران رژیم را واداشت تا
علاوه بر سرکوب و حشیانه، انواع
حیل ها را علیه آن بکار گیرند.
لحظاتی بعد از بمباران فاجعه -
انگیز شهر بانه توسط دولت عراق
که منجر به کشته شدن صدها نفر
از مردم این شهر شد، توده های
خشمگین با شعار مرگ بر جنس
مرگ برخمینی، به خیابانها
ریختند و بسوی پاسداران مزدور
و جاشهای خود فروخته رژیم جمهوری
اسلامی که بسمت آنها آتش گشوده
بودند یورش آوردند. اسلحه مزدوران
را گرفته و علیه آنها بکار
گرفتند.

اعتراضات توده ای سریعاً به نبرد
خیابانی تبدیل شد و در همان لحظات
اول تعدادی از پاسداران مسلح و

۳۰ خرداد . . .

از صفحه ۲۰

شرا یطی بود که جامعه در آن بسر
میرد و قانونمند بهای مرحله ای جنبش
رویدادهای آنرا اجتناب ناپذیر
کرده بود .

بحران اقتصادی و سیاسی
تطبی وجود جامعه را در هم
نبردیده بود . فقر و فلاکت عمومی
زندگی توده ها را بکام خود میکشید .
ویرانی و اوضاع هلاکتبار مدام ظرف تر
میکشت . جامعه در تب و تاب تحولی
عظیم مصوخت . رژیم در چنگال صاعقه
بحران زائی جامعه گرفتار آمده و عا جز
از حل ریشه ای آنها هر دم بیشتر
در ورطه نابودی فرو میرفت .

رژیم پس از ۲ سال واندی حاکمیتش
جزگرانی ، بیکاری ، جنگ خانمانسوزی
توده ها ارضانی نداشت . توهم
توده ها هر روز بیش از پیش به امکان
انجام تغییرات در اوضاع زندگیشان
توسط بالائینها فرو میرخت و آنان
را بصورت و هر چه وسیعتر برای
کسب مطالباتشان به عرصه مبارزه
میکشاند . کارگران ، دهقانان و کلیه
زحمتکشان شهر و روستا همواره در هر
کجا پاسخ خواسته های برحقشان
را از رژیم با گلوله دریافت میکردند
آنان از مدت ها پیش عملا در درویشی
مستقیم و تقابل قهرآمیز با ارگانهای
رژیم قرار داشتند . در اصل تعارضات
توده ها علیه رژیم نه فقط از مقطع
سی خرداد بلکه از همان فردای قیام
بهمن شکل گرفته بود .

مبارزات آشکار و انقلابی توده ها در
اینجا و آنجا نمونه های بارز تضادهای
اجتماعی و تعارضات توده ها را علیه
رژیم جمهوری اسلامی بنمایش میگذاشت .
درگیریهای مسلحانه در اشکال
مختلف و سطوح متعدد در کردستان ،

خوزستان ، گنبد ، آستارا و انزلی
اعمال انوریه کارگران علیه سرمایه داران
و تعرضات انقلابی آنها برای استقرار
شوراهای کارگری ، ابتکارات عظیم و
انقلابی دهقانان ترکمن صحرا و
برپائی شوراها و هادیه زمینها ، مبارزه
دانشجویان و دانش آموزان برای حفظ
آزادیهای سیاسی و کانونهای انقلابی
دانشگاهها ، همه و همه تجلی جنگ
داخلی بود که هر دم با دامنه کم
و بیش وسیع در جریان بود .

رژیم نیز متقابلا برای مقابله
سرکوب حرکات انقلابی توده ها و حفظ
و تثبیت سلطه بلا منازع اشرازی
تلاشی فروگذار نمیکرد و با تکیه
به ارگانهای سرکوب رسی و غیر
رسی خود تمام انرژی اشرا
نابودی جنبش ساخت .

تمامی جامعه پیرامون قیام عرصه
این درگیریها بوده است . کشمکش
بین دو قطب تضاد بین حاکمیت
ارتجاعی و توده های انقلابی ، این
کشاکی خود ویژه گی شرایط پسر از
قیام را تشکیل میدهد . بحران اقتصادی ،
سیاسی و وحدت مبارزه طبقاتی انعکاس
خود را در بالائینها بشکل تضاد
جناحهای رقیب نشان میداد . شکاف
در درون هیئت حاکمه نه تنها زمینه ای
برای رشد و گسترش حرکات و مبارزات
توده ها بود بلکه این امر مانع از آن
میشد که یک ضد انقلاب متمرکز ، متحد
و بهم فشرده بوجود آمده دست به
سرکوب همه جانبه توده ها بزنند
و انقلاب را بگلی در هم شکنند .

با اواخر جنگی که پسر از روزهای
قیام بهمن بین نیروهای ضحاصم
در درون جامعه آغاز گشته بود ،
میاید نبرد تعیین کننده و قطعی
خود را از سر بگذازند . ضد
انقلابی مقتدمات این نبرد نهایی
را برای خود مهیا ساخته بود . اگر

تا این مرحله قدرت شگرف و طوفانی
انقلاب ، ابتکار عمل توده ای و نفوذ
عمیق سازمانهای انقلابی در میان
توده ها ، ضد انقلاب را به عقب
نشینی و میداشت و تشتت ، عدم
انسجام ، تضادها و کشمکشهای درونی
آن بر نقاط ضعف اشرا در مقابل
انقلاب میافزود .

روحیه مبارزاتی توده ها بصورت
ارتقا میافت و جنبش توده ای بطور
دم افزونی سیر اعتلائی خود را طی
مینمود . رژیم نیز ضرورت فرستی مناسب
بود تا ضربات کارآمدی را بر بیکر
انقلاب وارد سازد .

اگر تا آن زمان رژیم توانسته بود
با شعارهای فریبنده بخشی از توده ها
را در توهم نگهدارد و آنان را به تحمل
وضع موجود قانع نماید ، اما دیگر
در اثر واقعیت های جاری اجتماعی
توهمات توده ها را زایل گشته
بود . حتی عقب مانده ترین
بخش توده های زحمتکش
ایمان خرافی خود را نسبت به رهبران
جمهوری اسلامی از دست داده بودند ،
بلکه این رژیم را بزرگترین عامل
بدبختی و فلاکت خود بحساب میاورند .
در یک چنین شرا یطی که ضد انقلاب
حاکم تنها راه نجات خود را در سرکوب
وحشیانه مبارزه توده ها می دید ،
از ضعف مقطعی صفوف انقلاب ناشی
از خیانت رهبران اکثریتی که بزرگترین
سازمان انقلابی جامعه را از تحرک
باز داشته بود استفاده نموده ، خود
را آماده حملات متمرکز و سازمان یافته
به صفوف انقلاب کرد .

در شرا یطی که سازمان
مردم جبران صدمات ناشی از انشعاب
اکثریتی های خائن ، هنوز بطور
کاملی به تجدید سازماندهی توده ای
نپرداخته بود ، در شرایطی که هنوز

۳۰ خرداد . . .

تعرض انقلابی توده ها شکل سراسری و یکپارچه بخود نگرفته بود و کار بسیج سیاسی توده ها برای یک قیام همگانی با نجام نرسیده بود و مبارزات کارگران به حد یک اعتصاب سیاسی سراسری ارتقا نیافته بود و توده ها هنوز آمادگی کافی دست بردن به سلاح نداشتند، در شرایطی که جنبش توده ای لحظات سرنوشت سازی را از سر میگذراند و امر وحدت همه نیروهای انقلابی و مترقی دموکرات را بیک ضرورت مبدل ساخته بود؛ درست در چنین شرایطی سازمان مجاهدین خلق در غیاب رهبری پروتاریا با شتاب بزرگی خود به بورژوا منشانه خاص خود یک میدان شد و با ارزیابی نا درست از شرایط و عدم توجه به مرحله تکامل رشد جنبش توده ای در دام تحریکات هیئت ها که گرفتار آمد و به پیای مبارزه قطعی رفت و با اتخاذ تاکتیکهای نا درست و برپائی قیام زود رس و تدارک ندیده نشد مابین کار عطل را بدست رژیم سپرد.

سازمان مجاهدین خلق بجای پرداختن به سازماندهی توده ها و اتحاد با نیروهای انقلابی، اتلاف با جناح بورژوازی لیبرال درون هیئت حاکمه را در دستور کار قرار داد. سازمان مجاهدین که بدون اتکا به توده ها دست بکار قیام شده بود، نمی توانست انقلاب را در بنیادهای اجتماعی آن سازماندهی نماید. دست به زد و بند سیاسی از بالا زد. سازمان مجاهدین بعنوان یکی

از پرنفوذترین سازمانهای انقلابی ایران با جناحی از لیبرالها به رهبری بنی صدر بر سر ریاست بر نامه بورژوا - رفرو صیتی به توافق رسیدند. امری که نه تنها نمیتوانست وحدت نیروهای انقلابی را در جهت تشکیل یک آلترناتیو، و انقلابی نیرومند تأمین کند بلکه سرنگونی رژیم را نیز نمیتوانست تسریع نماید. سازمان مجاهدین بجای اتکا به توده ها به بورژوازی متکی نبود و اعتماد به بورژوازی را به اتحاد و وحدت مبارزاتی با نیروهای انقلابی و مدافعان کارگران و زحمتکشان ترجیح داد.

با آغاز سی خرداد رژیم دیکتاتوری غریبان و عنان گسیخته ای را برقرار نمود و دیوانه وار به قلع و قمع جنبش پرداخت.

هرگونه حرکت اعتراضی بشدت سرکوب گردید. تمام تشریفات و ارگانهای انقلابی تعطیل گردید. موج بازداشت، زندان، شکنجه و اعدام برافراشت. در مدت بسیار کوتاهی هزاران تن از انقلابیون در برابر جوخه آتش قرار گرفتند. در کارخانه ها و مدارس و ادارات و همه ارگانها و نهادها اخراج و بازداشت نیروهای مترقی شدت گرفت. رژیم جمهوری اسلامی توانست با یک تعرض گسترده و شیوه های معوب کننده بر اوضاع مسلط شود و با توسل به سرکوب عنان گسیخته و ترور و شکنجه خود را موقتاً هم که شده از بن بست و مهلکه موجود برهانند و در مقابل اعتراضات روز افزون جنبش توده ای سد محکمی ایجاد نمایند.

با اعمال این سرکوب و وحشیانه رعب و وحشت بر جامعه حاکم گشت. ضربات سهمگینی بر انقلاب وارد آمد.

جنبش توده ای در ادامه تعرضات وحشیانه و کشتاری حد و حصر. ضد انقلاب با کم، بتدریج زو به عقب نشینی گذارد و افت محسوسی در مبارزات توده ها نمود آرگشت. لیکن انقلاب، ریشه دارتر از آن بود که حتی با سهمگین ترین و وحشیانه ترین سرکوب در هم شکسته شود. انقلاب شکست نخورد و همچنان ادامه یافت. امواج توفنده انقلاب سراسر میهن را به تلاطم واداشته، و لرزه براندام سران حکومتی افکنده بود.

رژیم جمهوری اسلامی پس از سی خرداد تعرضات خود را هر چه بیشتر گسترش بخشید و حکومت سرنیزه را در همه جا حاکم گردانید و بمواظت یورش سراسری به خلقهای ایران و نیروهای انقلابی حمله گسترده و همه جانبه ای را به کردستان آغاز نمود. کردستان که بمشابه یکی از جبهه های متحکم انقلاب و کانونهای فروزان در صحن مبارزات خلقهای ایران نقش موثری در توازن قوای انقلاب داشت، بیشتر از بقیه مورد هجوم ارتش سرکوبگر و پاسداران ارتجاعی رژیم قرار گرفت.

اگر تا پیش از سی خرداد قدرت انقلاب و تاثیرات جنبش سراسری و اوج یابنده توده ها مانع از این بود که رژیم بتواند به اهداف ارتجاعی خود در کردستان جاه عمل ببوشاند از این پس با افت موقت جنبش توده ای، تعرضات سازمان یافته رژیم به کردستان شدت یافت و هجوم گسترده ارتش پاسداران و جاسپهای خود فروش که عمدتاً بقایای خونین، فئودالهای منطقه بودند، فیزونی گرفت. اما علی رغم این یورش وحشیانه جنبش انقلابی خلق کرد در صفحه ۱۳

سعدیه

از صفحه ۳۰

چون انقلابی خستگی ناپذیر محسن
فاضل، در برابر جوخه آتش
قرار دادند و قلب پرتش آنها را با
"بذر تیر" آگین ساختند.

سعدیه، هنرمند مبارزه و مقاومت،
زندگی تپنده و انقلابی اش
حماسه وار در قالب سروده ها
می خروشد.

آرام... آرم... آرم... آرم آرام

بگذار تا صبیده برآید

بگذار تا صبیده، ببندد،

بشت مرا به تیر

بگذار تا برآید آتش

بگذار تا ستاره شلیک

دیوانه وار بگذرد از کپکشان خون

خون شعله ور شود

بگذار در باغ خون

بر خاک تیر باران

پر پر شود

بگذار بذر تیر

چون جنگلی برآید در آفتاب خون

فریادگر شود

این بذر ها به خاک نمی ماند

از قلب خاک می شکند چون برق

روی فلات می گذرد چون رود

خون است و

ماندگار است.

زندگینا مه سعدیه، عصاره رزمندگی و

پایداری انسان اندیشمندی است

که زندگی را با هنر مبارزه و هنر

مقاومت پیوند زده است.

اندیشه های سعدیه قلب

سیاهیه را می شکافت و پیاپی

پیام امید و جهش، پیام استقامت،

پیام افق روشن، انقلاب خلق همان

پیام خط سرخی است که در تمامی آثار

و نوشته هایش درخشش و فروزان
دارد.

سعدیه در سال ۱۳۱۹ دیده

به جهان گشود. پس از پایان

دوره دبیرستان در دبستان نهایی

جنوب شهر به تدریس پرداخت

و از نزدیک در تماس با زندگی کارگران

و زحمتکشان قرار گرفت. زندگی

هلاکتی را مردم، استثمار و فقر انگیزه

سعدیه را برای کار هنری برانگیخت.

سعدیه در ده های اجتماع را با

تمامی وجود می شناخت. چرا که

در درون جامعه و با مردم و برای مردم

زیسته بود. از مردم الهام گرفت و سرانجام

با شهادتش الهام بخش مردم شد.

سعدیه همه جا و هر جا از مبارزه

علیه مظلالم اجتماعی با زنی ایستاد.

در زمان دیکتاتور پهلوی و دوران

رکود جنبش سعدیه آشفته خشمی

بود که با نمایش نامه های

آگاهگران اش که در زیر پوشش

مزدوران ساوا و برکزار میشتاد

و اشعارش همچون رودی غرورنده

خفتگان را به بیداری دعوت

مینمود.

خفته در هلیز

بسته در زنجیر

حلقه های زنجیرهای سرد سنگین است

پلک بگشا

خواب ننگین است

لحظه ها، با شوق آغاز قیامی سبز میرویند

لحظه ها، با انتظار انتقامی سرخ میروند

جا میاه، لبهای رنگین خداوندان شب را

بوسه میکاوند

بسته در زنجیر

خفته در هلیز

آفتاب شهری آواز ما، باید

ریشه های روشنش را در خلیج خون سرخ

ما پلزانند

با غرور، در دل شبهاست

مرگم باید که روید از عمق آن گیاه نور

در سال ۵۳ بجرم سرودن اشعار

آوازه های بلند به بند سیاه های

رژیم گرفتار آمد و در میان حصار

زندانی با قاضی برافراشته با

خشم و کین طبقاتی و با سروده ای رسا

"اگر چه از تب تند شکنجه ها

میوزم - زخون ریخته خورشید ها.

میا فروزم" که صفرش از پهنه

اومین و حلقه های تنگ اختناق

در گذشت به سوی زافه ها.

و کارخانه ها و دستگاه ها و مدارس

پیام شاعر و رهپوی فدائیان خلق

را بگوش خلق رسانید. در سال

۵۷ در اولین شبهای شهر با فریاد

"زندانی سیاسی آزاد بسایید

گردد" از انقلاب در راه سخن

گفت. شعاری که همه جا گستر میشد

و بند بند زندانها را در هم

مینوردید و نوید رهائی فرزندان

خلق بدست قدرت مند توده ها

جوانه شادمانی را در دلها

نشانید.

سعدیه با اولین بهار

پس از قیام، بهاری که مردم آنرا

بهار آزادی، بهار تابودی، منم

و استثمار میبندید، بهاری که

نوید بخش پیروزی و رهائی از یوغ

فقر و استثمار بود، با وجودی سرشار

از شور و شوق بر فعلیتها - یمن

افزود.

گوئی سعدیه با قیام خلق تولدی

تازه یافته است. ضد خلق بهار

شادمانی خلق را با یورش به

کردستان به بهار خون بدل ساخت.

سعدیه با اشعار و نمایشنامه های

متنبد کا رگری هنر را با

مبارزه طبقاتی درمی آمیخت

و آثارها را به خانه کارگران

و زحمتکشان تبدیلی نمود

صدای گرم سعدیه و خروش

انقلابی که در فضای میدان آزادی

۳۰ خرداد ۰۰۰

از صفحه ۱۱

پرتوان تر از همیشه به مقام و ست
بر خاست و همه تلاشهای رژیم
را عطلایی فرجام گذاشت. رژیم
جمهوری اسلامی هر چند بسا
مدرن ترین و مجهزترین وسائل
نظامی و با توپ و خمپاره و تخریب
بسیاری از مناطق آزاد کردستان
را زیر آتش سنگین تر یمن
سلاحهای خود قرار داد، اما هرگز
نتوانست از نفوذ قدرتمند پیشمرگان
قهرمان کرد حتی در قلب بزرگترین
شهرهای کردستان بگاهد و کوچکترین
تزلزل در اراده پولادین این خلق
مستعده ایجاد نماید.

و اقصیت اینست که مبارزه مسلحانه
خلق کرد طی پنج سالی که تدوم
داشته است، نقش بسیار تعیین
کننده ای در مبارزات توده های
سراسر ایران ایفا نموده است.

پیام

بزرگراه میداشت چهار فدائی
خلق، فرزندان دلاور خلق ترکمن،
صدای "آی تو ما ج، آی تو ما ج" را
طنین افکن ساخته و نمیداد و م
مبارزه علیه ستم و سرکوب سرمایه را
میداد، از یادها نخواهد رفت.
او در سراسر زندگی انقلابی اش روحی
دلیر و رزنده داشت و
همواره در تکاپوی مداوم
بود. هرگز با سازش طلبی و خیانت
به توده ها روی آشتی نداشت. از آن
هنگام که بروز نخستین نشانه های
سازش طلبی جریان را ستاکسریت
بدفاع از رژیم ضد خلقی جمهوری
اسلامی پرداخت، در برابر این
گرایش ایستاد و با تمام توان و

جنگایات بسی مهابای رژیم،
خمپاره باران روستاها کشتار زنان و
کودکان بن دفاع، میران ساختن
خانه و کاشانه روستایان زحمتکش
و قتل و غارت و وحشیانه درکردستان
توانست در فروپاشی توهم
توده های ناآگاه سراسر
ایران نسبت به رژیم موثر واقع
گردد.

مقام و مبارزه قهرمانان
توده های زحمتکش خلق کرد
همواره ناتوانی رژیم را در مقابل
با اراده صمیم و عزم قوی توده های
انقلابی صلح با ثبات رسانیده
است.

امروز پیشمرگان انقلابی خلق
کرد پرچم سرخ رها فی رابرا فرشته
نگاه داشته و بارگبار آتشین
سلسلهای شان نوید شکست محتوم
و قریب الوقوع رژیم را میدهند.
خلاصه کنیم:

رویدادهای سیاسی ام خرداد
و پیامدهای پس از آن در سراسر

رزمنده گی خویش برای رسوا کردن
آن کرشید.
در سخنرانیها و بحث ها، همواره
بر مواضع انقلابی سازمان پهای
میفشرد. او با شهادت رفیق
جهان کارگر فدائی در حسینیه
۱۷ بهمن ماه ۵۹، "جهان دلی"
را که یک جهان عظمت بود، به
جهان پرولتاریا شناخت.

سعید به عنوان شاعر، نویسنده
و کارگردان مضوکانون نویسنده گان
ایران بود و با طرازش کار هنری
و برجستگی های به عضویت هیئت
دبیران کانون برگزیده شده بود.
سعید با عشق پایا ناپذیر به
رها فی خلقش یک دم از بسیج
توده ها و فراخوان آنها به
مبارزه و مقام از پانی نی ایستاد.
نفوذ عمیق و پیوند ناگسستنی

تجارب عظیمی را برای توده های
مردم و انقلابیون کمونیست بر جای
گذارد. یکی از ویژگی های ارزشمند
پس از ۳۰ خرداد در این بود
که توده ها بعینه و رشکستگی
سیاستهای بورژوازی و تاکتیکهای
خرده بورژوازی را در عمل تخریب
نمودند. یکبار دیگر این اصل بلا تردید
تا ریح که خرده بورژوازی در غیاب
نیروی پرولتری به بورژوازی تکیه
نموده و با روان گشتن بدنبال
آن از انقلاب و توده ها روی میگرداند،
با ثبات رسید. ناپیگری مجاهدین
خلق افشا گردید و صحت لزوم اعمال
رهبری طبقه کارگر بر جنبش طبقه ای
تا با خراش انقلابی و پیگیری و یگانگی
نیرویی که تا ریح رسالت
دگرگونیهای عصر کنونی را بجز
عهد او و گذار نموده و هم
اکنون در پیشا پیشا اقتدار اجتماعی
در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی.
و برقراری جمهوری دگرگون خلق
مبارزه میکند برهنگان آشکار گردید.

سعید با خلقش آگاه
و از آن هراسناک بودند، در پس
آن برآمدند تا شاعر و هنرمند
انقلابی را از خلق بر بایند.
آری در بهار پارسا ن
سرما به سعید را ربودند و جشن
عروسی اش را به "عروسی خون" بدل
ساختند.

سعید در سنگر صرخ سازمان
چریکهای فدائی خلق
ایران رزمنده ای پر شور و تزلزل
ناپذیر بود که با عشق عمیق به
طبقه کارگر و همه ی زحمتکشان
بطور خستگی ناپذیر و پیگیر برای
آگاه و بسیج توده ها در جهنم
پیروزی نهائی تا پای جان
جنگید.

ناضاجا و دان ورزش پایداری.

دمکراسی یک اصل مهم برنامه‌ای

(۲)

«پلورالیسم سیاسی» یا «دموکراسی بورژوایی»؟

نقد دیدگاه‌های حزب دمکرات از منظر دموکراسی و پلورالیسم سیاسی!

در شماره قبل مفهوم دمکراسی را از دیدگاه حزب دمکرات کردستان مورد بررسی قرار دادیم و گفتیم آن دمکراسی وسیعی که حزب دمکرات می‌خواهد در «پرتو» آن طبقات و اقشار زحمتکش جامعه را به «آرمانهای خود» برساند، آن دمکراسی مطلوبی که باید خلغهای تحت ستم را از استثمار ملی رهایی بخشد، آن دمکراسی‌ای که باید زمینه‌های استقرار و عدالت اجتماعی را فراهم سازد و تمام انسانها را بدون هیچگونه امتیازی در راه «سعادت» و «نیک‌بختی» رهنمون شود، نمی‌تواند مفهوم کلی و نامشخصی داشته باشد. این دمکراسی نمی‌تواند تنها در حد «شعار» باقی بماند. گفتیم چنین دمکراسی وسیعی در چهارچوب تنگ برنامه‌های بورژوازیستی شورای ملی مقاومت نمی‌گنجد و نه تنها نمی‌گنجد، بلکه از زمین تا آسمان نیز با آن تفاوت دارد. همچنین گفتیم که چرا حزب دمکرات نمی‌تواند هم مدعی چنین دمکراسی وسیعی باشد و تمام قدرت برای تحقق آن مبارزه کند و هم آلترناتیو شورای ملی مقاومت و برنامه آنرا پیش روی توده‌های زحمتکش مردم - کردستان قرار دهد و از آن به دفاع برخیزد! تا اینجا درک حزب دمکرات از مقوله دمکراسی، درکی کلی، مبهم و بسیار روشن است!

حال حزب دمکرات باید پیش از همه و قبل از هر چیز راه حل عملی و ابزار لازم برای رسیدن به این دمکراسی وسیع را بدست بدهد و مشخص سازد که دمکراسی مطلوب او در چه نظامی و چگونه تحقق خواهد یافت؟ تا مشخص شود حزب دمکرات چه حد و تا چه میزان به اعتقاد خود پایبند است و می‌تواند به این اعتقاد پایبند باقی بماند!

چون از برنامه ضد دمکراتیک شورای ملی مقاومت که حزب

دمکرات خود را مدافع و جانبدار آن معرفی میکند، طرح دیدگاههای خود حزب در مورد «پلورالیسم سیاسی» که در انطباق کامل با تنگاتنگ با اهداف برنامه‌های شورای ملی مقاومت قرار دارد، حاوی بسیاری از حقایق و پاسخگوی بسیاری از ناروشتی‌هاست. بنابراین در ادامه این بحث ابتدا باید ببینیم «پلورالیسم» چیست، چه ارتباطی با دمکراسی دارد و آن نوع دمکراسی که متکی بر «پلورالیسم» باشد از کجا سر در می‌آورد؟ و چرا حزب دمکرات می‌گوید:

«بعقیده ما تنها راه برای مطرح ساختن نظرات و خواسته‌های طبقات و اقشار مختلف جامعه پلورالیسم سیاسی است؟» (تاکیدها از ما)

پلورالیسم سیاسی اگر چه از نظر لغوی به مفهوم تعدد احزاب بکار میرود، ولی در ادبیات سیاسی بورژوازی به آن گرایش‌های اطلاق میشود که خواهان متحد کردن طبقات و اقشار متضاد و متفاوت المنافع جامعه در یک مجموعه و اعتقاد به ایجاد «سیستم» یا نوع حکومتی خاص است که ظاهراً منافع همه اقشار و طبقات اجتماعی را در بر میگیرد!

حزب دمکرات در مورد «قوایید» چنین سیستمی می‌گوید:

«از طریق پلورالیسم سیاسی آگاهی توده‌ها بالا خواهد رفت، نظرات مختلف مطرح خواهد شد و امکان انتخاب و گزینش بوجود خواهد آمد.... باید امکان - داده شود که خواسته‌های مادی و معنوی توده‌ها بمیان آورده شود و برنامه‌های مختلفی را برای میان برداشتن مشکلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ارائه دهند تا مردم بتوانند به میل خود انتخاب کنند..... استقرار یک سیستم چند حزبی یا پلورالیسم سیاسی در کشوری مانند ایران فایده دیگری نیز

دارد و آنهم این است که هیچیک از نیروهای مترقی و دمکرات - کشور تجربه اداره امور کشور را ندارند و چنانکه یک حزب یا سازمان سیاسی واحدی یکباره مبارزه سیاسی گردد، یقیناً مرتکب اشتباهات زیادی خواهد شد و هیچ نیروی دیگری نیز نخواهد بود که از آن انتقاد کند. حزب دمکرات در اینجا با اشرافیت خاصی معنای واژه‌ای و مفهوم سیاسی «پلورالیسم سیاسی» را مخدوش نموده است تا از اهمیت واقعی بحث بکاهد. ما علت و انگیزه اینکار را بعداً روشن خواهیم ساخت، اما مقدمتاً باید بگوئیم، مسئله «پلورالیسم سیاسی» مسئله‌ای جدا از دمکراسی نیست. وجود احزاب و سازمانهای سیاسی متعددی با اعتقادات و برنامه‌های مختلف که هر کدام اقشار و طبقات اجتماعی معینی را نمایندگی میکنند، در سطح یک جامعه، امری است که کسی نمی‌تواند منکر آن شود و به اراده هیچکس و هیچ نیروی بستگی ندارد. حتی در سخت‌ترین شرایط اختناق و تحت دیکتاتورترین حکومت‌های فاشیستی بورژوازی، اقشار و طبقات اجتماعی، هر یک، احزاب و نمایندگان سیاسی خاص خود را می‌پروانند و بصورت پنهان و آشکار به مبارزات دائمی خود ادامه میدهند. بنابراین «پلورالیسم سیاسی» باین مفهوم، آنهم در صف نیروهای انقلابی و اپوزیسیون مترقی خود یکی از عوامل رشد سیاسی توده‌ها بوده و در مراحل معینی از رشد تحولات جامعه به شکوفائی، نقطه نظرات سیاسی، تمایز و تفکیک دیدگاه‌های متفاوت طبقاتی، ارتقاء آگاهی اجتماعی و انتخاب آگاهانه و آزاد توده‌ها منجر خواهد شد. پلورالیسم به این مفهوم نه محصول اراده و تمایل این یا آن نیروی سیاسی است و نه

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

پلورالیسم . . .

میتواند مورد مخالفت نیروهای سیاسی معتقد و متعهد به دموکراسی واقعی قرار گیرد. تنها کسانی از این پلورالیسم می ترسند که بر حقانیت خط و مشی و برنامه خود و انطباق آن با اهداف و منافع کارگران و توده های - زحمتکش جامعه اعتقاد نداشته، پذیرش آنرا از جانب اکثریت جامعه غیر قابل تحقق می بینند. اما منظور حزب دمکرات از طرح "پلورالیسم سیاسی" مطلقا چنین چیزی نیست. "پلورالیسم سیاسی" از نظر حزب دمکرات همانگونه که در لابلای بحث های خود بدان اشاره می کند، "سیستم" حکومتی معینی است که در آن آزادی کامل برای همه طبقات و اقشار اجتماعی اعم از کارگران، دهقانان، زحمتکشان شهری و سرمایه داران و زمینداران وجود دارد و همه و هر کس - میتواند با "انتخاب آزاد"، "گزینه آزاد" و "انتقاد آزاد"، دوش به دوش هم در "از میان برداشتن مشکلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه تلاش نمایند"؛ اینست مضمون "سیستم پلورالیسم سیاسی" حزب دمکرات که میخواهد بمشابه ابزاری برای رسیدن به دموکراسی مورد نظر - خویش به آن استقرار بخشد!

"پلورالیسم سیاسی" هرگاه بخواهد بمشابه نه فقط تنها راه که حتی یکی از راههای اعمال دموکراسی و بصورت نوعی "سیستم" حکومتی تلقی گردد، بیک ایده پوچ و بی معنی مبدل خواهد شد. پلورالیسم سیاسی به این تعبیر چیزی نیست جز ایده آشتی طبقات، صلح و صفای اجتماعی و اتوپیای "جامعه آزاد". بورژوازی! چنین سیستمی هیچگونه دموکراسی را متحقق نخواهد ساخت، جز همان "دموکراسی بورژوازی" که گویا بتصور حزب دمکرات "ابداع" کمونیستهاست! ایده ای که امروز توسط حزب دمکرات و بعنوان تنها راه استقرار دموکراسی طرح میشود، همان شعار "آزادی، برابری و عدالت" است که "دموکراسی بورژوازی" بیفش از یکمد و پنجاه سال پیش نوید آنرا میداد و روشنفکران بورژوازی - برای "نجات بشریت" آنرا موعظه میکردند. اما پلورالیسم سیاسی هیچگاه و در هیچ شرایط تاریخی

مشخصی نتوانست و نمی توانست بعنوان یک سیستم حکومتی - دموکراسی "ناب" مورد نظر حزب دمکرات را که در آن همه طبقات و اقشار جامعه در صلح و صفای واقعی و فراق از هرگونه - دیکتاتوری، ستم و استثمار بر سر برند متحقق سازد. حال - حزب دمکرات پس از قرنهای تجربه تاریخی بشر در این تصور است که تجربه شده را بازم تجربه کند! حزب دمکرات بی توجه به سیر مبارزه طبقاتی در تمام جوامع و - مسکوت گذاشتن نقش و موقعیت دولتهای ستمگر و عدم درک از قوانین تثبیت شده حاکم بر نظامات بورژوازی و با نادیده گرفتن عوامل بنیادین فقر و فلاکت و ستمکشی توده ها میخواهد، در نظام بورژوازی به آزادی اجتماعی - برسد!

حزب دمکرات با طرح این مسائل کهنه شده، حامل هیچ پیام جدیدی برای زحمتکشان جامعه نیست و نمیتواند باشد. اینکه چرا حزب دمکرات در دنیای تخیل خود و با "استقرار" "سیستم پلورالیسم سیاسی" نمیتواند به مدینه فاضله ای که در آن نیکبختی و سعادت بشریت تضمین شده باشد، دست یابد، مسئله نا روشنی نیست. چون همانطور که گفتیم این نظرات که در حقیقت در بطن خود حامل مطالبات بورژوازی است، مدت ها است در تجربه تاریخی "بشریت" اعتبار خود را از دست داده است برای اینکه بدان سیستم ریشه های اجتماعی این تفکرات چیست و در واقع نمایندگان کدام نظام اجتماعی و متعلق به کدام طبقات جامعه، پرچمداران اولیه این اندیشه های توهم زا بودند و چرا و در چه شرایط تاریخی به آن دامن میزدند، اشاره ای مختصر به تاریخچه پیدایی این گرایشات را برای دوستان حزب دمکرات لازم میدانیم.

این ایده ها در واقع در دوره گذار از مناسبات فئودالی به مناسبات بورژوازی و در مرحله فروپاشی نظامات کهن - که می بایست با نابودی اشرافیت فئودالی، مناسبات تولیدی - کهنه، دربار و کلیسا به شکل کیوری مناسبات جدید یعنی - نظام بورژوازی - بیانجامد، در سراسر اروپا طنین انداز شد و بصورت عجیبی توجه جهانیان را بسوی خود برانگیخت. طبقه ای که در این دوران رسالت این تغییر را بعهده داشت یعنی بورژوازی، در حال شکل گرفتن بود، با شکل

گرفتن این طبقه و به همراه رشد آن در بطن جامعه فئودالی منطقا می بایست شاهد نضج گرفتن و تکامل آن ایده هائی باشیم که نماینده فکری تحولات مطلوب و ناگزیر این طبقه بودند. نمایندگان فکری این طبقه در مبارزه با جهل، خرافات، استبداد، ستم و نابرابری، خواهان برقراری عدالت، مساوات برابری و آزادی بودند. ایده هائی که در حقیقت دنیای ایدالیزه شده بورژوازی بود و تحقق آن چیزی نبود مگر عدالت بورژوازی، برابری در مقابل، قانون بورژوازی و حقوق بورژوازی. از آنجا که در تضاد بین بورژوازی و اشرافیت فئودالی در مجموع، تضاد بین زحمتکشان و ستمگران نیز نهفته بود، نمایندگان این طبقه طی یک دوره می توانستند خود را نماینده کل جامعه و نه طبقه ای معین در برابر فشار، اختناق و استبداد فئودالی و پرچمدار مبارزه بر علیه ستمگران و بشفع همه مردم معرفی کنند.

اما به همراه بورژوازی در حال رشد طبقه دیگری نیز، یعنی - پرولتاریا متولد شده بود. با سه پای تشکل و تکامل بورژوازی، - متشکل میگشت بنا بر این در کنار ایده های بورژوازی، مطالبات این طبقه نوپا نیز مطرح میشد و همراه با تکامل آن از انسجام بیشتری برخوردار میگشت. اگر در آغاز، تمایلات بورژوازی و - خواستهای واقعی زحمتکشان در انطباق نسبی با یکدیگر قرار داشت، اما رفته رفته و - تمایز آن آشکارتر شده و علیرغم آنکه این دو جریان در مراحل اولیه با شعارهای واحد - مبارزه با نظام کهن برخاستند، اما در گامهای بعدی هریک شعارهای مشخص خود را طرح کردند. به همین دلیل است که ایده های روشنفکران این دوره ملغمه ای است از ایده های بورژوازی و مطالبات انسجام نیافته زحمتکشان. بعنوان مثال در آنجا که نمایندگان بورژوازی با شعارهای عدالت، برابری و مساوات - صحنه آمدند، نمایندگان طبقات زحمتکش با اشاره به مناسبات مالکیت خواهان رفع تمایزات طبقاتی بوده و شعار تعمیق برابری حقوق سیاسی به برابری در موقعیت اجتماعی را طرح میکردند. وجه مشترک همه آنها در این بود که آنها خواهان

پلورالیسم

رهائی برای تمام بشریت و نه طبقه مشخصی بودند. آنها همگی بدنبال ناکجا آبادی بودند که در آن منافع هر فرد متعلق به هر طبقه اجتماعی تا مین گسرد و سعادت و نیک بختی همگانی فراهم آید. آنها جامعه سرمایه داری را به نقد میکشیدند اما قادر به تغییر مناسبات و راه رهائی از آن نبودند. بسا استقرار کامل نظام بورژوازی در نیمه قرن نوزدهم، خط فاصل عمیقی بین مطالبات طبقاتی این دو جریان ترسیم شد و انفکاک قطعی بر سرخواستها، تمایلات و اهداف واقعی این طبقات ایجاد گردید. "دمکراسی بورژوازی" که بسا داعیه "آزادی" و "آزادگی" باشد میدان آمده بود محتوی واقعی خود را آشکار ساخت و به عامل اصلی صیانت بورژوازی و ابزار سیادت طبقاتی آن یعنی دیکتاتوری بورژوازی تبدیل گردید. امروزه در آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپائی با عوامفریبی و نیرنگ و زیر لوای "دمکراسی بورژوازی" چنین تبلیغ میکنند که گویا به "آزادی" بی حد و حصر دست یافته اند!

اینکه امروز و در چنین شرایط تاریخی معینی که بسر میبریم، یعنی در شرایطی که زوال قطعی بورژوازی در شرف تکوین است، در شرایطی که پیوسیدگی و گندیدگی نظامات بورژوازی، حتی برای عقب مانده ترین اقشار اجتماعی به یک حقیقت انکارناپذیر تبدیل شده است و در شرایطی که ترقیخواهی بورژوازی از نظر تاریخی نه تنها مدتهاست سپری شده بلکه در سراسر جهان نیز توهم بسا دمکراسیهای بورژوازی فرو ریخته است، آری در چنین شرایطی چرا حزب دمکرات تازه به صرافست افتاده است که با طرح "پلورالیسم سیاسی" این ایده های کهنه را زنده نگه دارد، بهیچوجه چیهز تعجب برانگیزی نیست. حزب دمکرات که بقول خود سالهای سال است برای "دمکراسی" و "خودمختاری" آنهم در حد کلی و نامشخص آن مبارزه میکند، بسیار طبیعی خواهد بود که مسائل ملی را جز در چهارچوب نظام بورژوازی و

در دمکراتیک ترین جمهوریهای این نظام یعنی پلورالیسم سیاسی همان دمکراسی بورژوازی جستجو نکند و آنرا در همین نظام قابل تحقق ببیند. وقتی حزب دمکرات چشمان خود را در مقابل واقعیت موجود جامعه طبقاتی کنونی می بندد و فراروئی انقلابات اجتماعی دوران تاریخی کنونی را برهبری پرولتاریا انکار میکند، نمی تواند و نباید هم وجه تشابه جنبشهای ملی مترقی کنونی و انقلاب بورژوازی عصر کهن را نادیده بگیرد و شعارهای کهنه شده عصر ترقی بورژوازی را به شکل طنزآمیز کنونی اش تکرار نکند. هرچریان سیاسی مترقی امروز فقط با درک علمی از وجه تمایز تاریخی جنبشهای انقلابی کنونی بسا انقلابات بورژوازی قرن نوزدهم قادر خواهد بود خود را از چارچوب محدود مبارزات ملی رها ساخته، تصویر روشنی از فراروئی این جنبشها بدست آورد و فرایند آنرا در پیروزی انقلابات پرولتری و تنها در پیروزی این انقلابات تحقق پذیر ببیند.

اما حزب دمکرات امروز علیرغم پشت سر گذاشتن این تجربه تاریخی میخواهد حقوق دمکراتیک توده ها را در چهارچوب نظام بورژوازی و با استقرار سیستم "دمکراتیک" آن یعنی "پلورالیسم سیاسی" متحقق سازد و با "دست یافتن" به یک قانون اساسی دمکراتیک مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی "جامعه" را حل کند! حزب دمکرات با همه تعریف و تمجیدها از "فوائد" سیستم "پلورالیسم سیاسی" بعمد یا غیرعمد یک مسئله اساسی را مسکوت میگذارد، حزب دمکرات مشخص نمیسازد در سیستم مورد نظر او، بورژوازی تا چه اندازه "آزادی فعالیت" اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد؟ و آیا در نظامی که بورژوازی اساسی ترین بخش وسائل تولید را در تملک خود قرار داده است، در نظامی که همه نهادهای سیاسی و نظامی توسط بورژوازی قبضه شده است، در نظامی که برستمگری و استثمار متکی است و تمامی وسائل اساسی تولید اجتماعی از کارخانه و زمین و غیره همه و همه در اختیار عده قلیلی سرمایه دار قرار دارد، در کشوری که بانکها و همه موسسات مالی توسط سرمایه داران اداره میشود و در تملک آنها قرار دارد، آیا در چنین نظامهایی، آزادی انتقاد

و انتخاب می تواند وجود داشته باشد؟ آیا نمایندگان کارگران و زحمتکشان جامعه که قطعاً بیشترین آراء انتخاباتی را به خود اختصاص خواهند داد، میتوانند و این آزادی را دارند که امور اقتصادی و سیاسی کشور را مطابق با اهداف و منافع طبقاتی خود تنظیم نمایند؟ آیا در چنین حکومتهایی، خودمختاری خلق تعیین و تضمین خواهد شد؟ آیا آزادی انتخابات حتی بهمستان شیوه ای که حزب دمکرات سنگ آن را به سینه میزند، حاکمیت دولت بورژوازی ستمگر و سلطه استعمار را واژگون خواهد ساخت؟ و فقر توده ها را پایان خواهد بخشید؟ حزب دمکرات مدام "تجربه دمکراسی" را برخ توده های زحمتکش خلق کرد میکشد! اگر توده های هوادار حزب مطلع نباشند ولی رهبری حزب دمکرات خوب مطلع است که کشورهای اروپائی سالهای سال است این دمکراسی را تجربه کرده اند و توده های مردم خود با اصطلاح "آزادانه و با رای خودروسی" دولتهاشان را نیز انتخاب میکنند. آیا در این کشورها دیکتاتوری طبقاتی از میان رفته است؟ آیا اختلافات عظیم طبقاتی رخت بر بسته است. آیا در این کشورها از فقرخبری نیست؟ همه "به یکمان زندگی میکنند؟ آیا کارگران این کشورها از آزادی حق تعیین سرنوشت خویش برخوردارند؟ و بالاخره آیا سیستم پلورالیسم سیاسی حزب دمکرات چیزی فراتر از دمکراسی بورژوازی اروپا پیش خواهد رفت؟ اینها سوالاتی است که حزب دمکرات هیچگاه به آنها پاسخ روشنی نخواهد داد. چون همانگونه که در مقاله "اقتلاهای موجود و اتحادهای آینده" متذکر شدیم، حزب دمکرات از یکسو با شکسته نفسی فروتنانه و با مستمسک قراردادن این مسئله که بسا جریان "منطقه ای" است و الزاماً در خدمت جنبش ملی قرار دارد و برای تحقق خودمختاری مبارزه میکند، ظاهراً خودش را درگیر این بحثها نمی کند، تا بتواند از پاسخ مشخص به این سوالات طفره رود، و از سوی دیگر با طرح یکسری ابداعات غیرقابل حصول؛ با مدافعه سرسختانه از دمکراسی "ناب" و سوسیالیسم "آسمانی"، با تداعی احساس همدردی و

پلورالیسم . . .

جانب‌داری از منافع توده‌های زحمتکش خاکستر شورای ملی - مقاومت را فوت میکند و توهّم بخشیدن به آن را دامن میزند! این دوگانگی در اینجا و فقط در وضعیت طبقاتی سیال حزب دمکرات نمود پیدا نمیکنند، این دوگانگی انعکاس واقعی خود را در بسیاری از موارد و در تمامی موضعگیریهای سیاسی حزب دمکرات برجستای میگذارد. بنا بر این صحیحتر بنظر میرسد که بگوئیم حزب دمکرات زیاد هم از این دوگانگی ناخرسند نیست. نه فقط ناخرسند نیست بلکه عمداً هم آنرا تقویت میکند. حزب دمکرات تنها با حفظ دوگانگی و دراتکاء به این شکسته نفسی عامدانه می تواند براحتی روی طرح مسئله اصلی یعنی اینکه شعارهای اساسی او بالاخره در کدام نظام اجتماعی متحقق خواهد شد، سرپوش بگذارد و "سیستم پلورالیسم سیاسی" را "سیستمی متفاوت با دمکراسی بورژوازی" جا بزند.

با این وجود اگر حزب دمکرات هنوز به پاسخ روشنی برای این مسائل دست نیافته است، اما توده‌های زحمتکش و کارگران ستمدیده نه فقط کشور را و در زیر فشار قرنهای حکومتهای دیکتاتوری، بلکه کارگران سراسر جهان یعنی اکثریت فقیر و استثمارشونده همه جوامع طبقاتی بدون تردید در تجربیات تاریخی کشورهای خود و در نبرد سخت و تاریکساز خویش به این پاسخ دست یافته‌اند. آنها در مسیر طولانی مبارزه سر سخت با حکومتهای ستمگر دریافته‌اند - مادام که نظام سرمایه‌داری وجود داشته باشد، حال این نظام با هر سیستمی و بهر شکلی که میخواهد اداره شود فرقی نمی‌کند (چه پلورالیسم سیاسی یعنی دمکراتیک ترین حکومتهای بورژوازی و چه شدیدترین و وحشیانه‌ترین سیستمهای دیکتاتوری یعنی - دیکتاتوری فاشیستی) مادام که قدرت دولتی در دست بورژوازیست، مادام که عمده ثروت اجتماعی در دست عده معدودی چپا و لگس - متمرکز شده است، مادام که اقتصاد سرمایه وگالاً موجودیت دارد، مادام که دولتهای سرمایه -

داری بمثابة ارگانهای سیادت این طبقه به حفظ و بقای این نظام کمک میکنند، هیچ نوع دمکراسی، هیچ نوع آزادی و هیچ نوع عدالت، جز آزادی و دمکراسی برای طبقه سرمایه‌دار معنسی و مفهومی ندارد. در چنین نظامی اگر حتی آزاد ترین نسوع انتخابات هم وجود داشته باشد، حتی اگر آزادترین نوع انتقاد هم وجود داشته باشد، این آزادی و این دمکراسی چیزی جز همان دیکتاتوری طبقات حاکم برای سرکوب واقعی آزادیهای اجتماعی چیزی نخواهد بود. در چنین شرایط تاریخی حتی خواسته‌های ملی نیز که در محدوده خود مشخصا یک خواست بورژوازی است با حفظ و بقای نظامهای بورژوازی متحقق نخواهد شد. تجربه تاریخی جهان ثابت کرده است که حل مسئله ملی تنها از طریق برقراری یک دمکراسی توده‌ای، یک دولت پرولتری امکانپذیر است. حزب دمکرات گوئی مبارزه طبقاتی را با یک سو، تفاهم تاریخی اشتباه گرفته است که تصور میکند: "زورگوئی" و "یکه تازی" بورژوازی یا به عبارت صحیحتر دیکتاتوری بورژوازی یک "اشتباه" ناشی از "بدفهمی" و نبودن جو "انتقاد" است که میخواهد با برچیدن "زورگوئی" و ایجاد فضای انتقاد و حسن تفاهم، این "اشتباه" را "از میان بردارد"!

نه طبقه کارگر و نه نمایندگان واقعی پرولتاریا هیچکدام به زورگوئی، خشونت و جنگ اعتقادی ندارند و خواهان آن نیستند. کمونیستها فقط برای نابودی جنگ و برای از میان بردن "زورگوئی" بورژوازی می جنگند.

حزب دمکرات اگر بتواند، در رابطه با جنبش انقلابی خلق کرد بدون اعمال "زور" و بدون حضور نیروی نظامی خود از خواست خودمختاری خلق کرد دفاع نماید و اگر بتواند در همین کردستان بدون اعمال "زور" سرمایه و املاک زمینداران و سرمایه‌داران را به نفع جنبش خلق کرد مصادره نماید، آنوقت می تواند امیدوار باشد که خواهد توانست در سیستم پلورالیسم سیاسی "خوداقتدار و طبقات متضاد را به صلح و آشتی برساند! حزب دمکرات اگر یک گام عملی در این زمینه بردارد صد گام برنامه‌ای جلو خواهد افتاد. اما آنگونه که از نوشته‌های آن برمیآید، گویا حزب دمکرات از نظر برنامه‌ای نیز نمی خواهد پا را

کمی فراتر از این بگذارد. چرا که او حتی در "سیستم پلورالیسم" سیاسی مورد نظرش هم چندان دست و دل باز نیست. حزب دمکرات پس از شرح "تعاریف پلورالیسم" سیاسی با کمال احتیاط میافزاید: حتی مسائلی که بنفع طبقات زحمتکش جامعه ماست نباید به زور به آنها تحمیل کرد، بلکه باید آنها را در مورد منافعشان روشن نمود، و با بررسی برنامه‌های مختلف امکان تصمیم گیری در مورد آینده خودشان را برایشان فراهم آورند، بگونه‌ای که بتوانند بهترین راهها را برای رفاه و آسایش خود برگزینند. در چنین شرایطی باید با دقت تمام این مسئله هم مدنظر قرار گیرد که پلورالیسم به آثار سیستم تبدیل نشود (تاکیدها از ما است)

با فشاری روی "منافع توده‌های زحمتکش جامعه" اگر "اسب تروا" نباشد، در کجای دنیا نیازمند زورگوئی و تحمیل بوده است که در کشور ما باشد؟ حزب دمکرات کدام نیروی کارگری را سراغ دارد که امروزه از شعار دو روز تعطیل در هفته با تقلیل چهل ساعت کار ناراضی بوده باشند، کارگران کدام کارخانه، از ملی شدن صنایع روی گردان بوده‌اند و از اینکه با رای و اراده خود کنترول تولید و توزیع را بدست

گیرند امتناع ورزیده‌اند؟ دهقانان کدام منطقه در مصادره انقلابی زمینهای فئودالها از خود سستی نشان داده‌اند. دهقانان کدام گوشه دنیا با شعار لغو همه دیون دولتی به مخالفت برخاسته‌اند و از مطالبه وامهای کشتا ورزی، کودشیماشی، ماشین آلات، صنعتی و ایجاد سیستم آبرسانی و... دریغ ورزیده‌اند؟ کدام یک از اقشار زحمتکش جامعه از طرح برنامه تحصیل رایگان، بهداشت و خدمات درمانی محانی، تامین مسکن و اقدامات رفاهی، حق تعیین سرنوشت و... معانعت ورزیده‌اند؟ شاید این نوع احتیاط هم از جمله همان "تجربه‌های دمکراسی" مورد نظر حزب باشد که متأسفانه مردم میهن ما بغلت فشار رهبنای دیکتاتوری از داشتن آن محروم بوده‌اند! گویا حزب دمکرات از این میترسد که مردم تجربه دمکراسی نداشته‌اند کشور ما با طرح رادیکال مطالبات سیاسی در صفحه ۱۹

با استفاده از تجربیات شکستهای گذشته:

جنبش خلق عرب استحکام می یابد

اولین ماههای پس از قیام شهری نگشته بود که تازه به قدرت خیزندگان جمهوری اسلامی به سرکوب توده ها که برای حفظ دستاوردهای قیام خونبارشان بدفاع برخاسته بودند، پرداخت بودند اولین بهار شادمانه کارگران و زحمتکشان را با یورش به کردستان به بهار خون مبدل ساخت.

هنوز صدای شلیک و غرش خمپاره ها بر فراز شهر سنندج از طنین نیافتاده بود که خوزستان نیز عرصه تاخت و تاز مزدوران صلح رژیم قرار گرفت و گربار گلوله بر سر توده های زحمتکش عرب باریدن نمود.

در روز نهم خرداد ۱۳۵۸ توطئه رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوبی خلق عرب در خوزستان به مرحله اجرا درآمد. این توطئه به سردمداری - تیمسار مدنی، مزدور میا و استاد در برگزیده جمهوری اسلامی در خوزستان و شرکت مستقیم سپاه سرکوبگر پاسداران - تکران، کمیته خورشید و سازمان ارتجاعی امل صورت گرفته بود.

اولین لحظات پامداد نهم خرداد یورش به ساختمان کانون فرهنگی خلق عرب و ستاد رزمندگان عرب (سازمان سیاسی خلق عرب) خوزستان شروع شد. این یورش با مقاومت صلحانه روبرو گردید، بصورت آتش جنگ شعله گرفت و دامنه آن مردم گسترش یافت تا اینکه تمامی شهر را فرا گرفت. جنگ و گریز میان نیروهای نظامی رژیم و توده های بد دفاع و اعصاب زحمتکش

حاشیه نشین شهرها که روزگاران با فقر و سیاه روزی به تباهی میگذاشت، در هر کوی و برزن ادامه یافت تا اینکه رژیم با اتکا به اعمال قهر فاشیستی و جنایتکارانه پس از بشهادت رسانیدن صدها تن از مردان و زنان و کودکان میرانی خانه و کاشانه مردم و دستگیری عدمای بیشمار موفق گردید مقاومت توده ها را در هم شکسته و اوضاع شهر را تسلط گردد.

در این درگیریها بسیاری از جوانان که به قصد دفاع از سازمان سیاسی و کانون فرهنگی عرب باین مراکز نزدیک میشدند، هدف گلوله قرار گرفته و در خون خود در غلطیدند.

ساختمانهای دولتی منجمه، پست و تلگراف و مخابرات و پمپ بنزین و انبارها آب و برق و شرکت نفت آماج حملات انتقامی خلق قرار گرفت.

موج خشم اهالی زحمتکش شهرها را فرا گرفت بود و آنها را حتی با دستمان خالی به مقاومت و نبرد میکشاند.

تهاجمات نظامی و شقاوت جنون آسای مزدوران و تسخیر سازمان سیاسی خلق عرب و انکس سیاسی وسیعی در پی تفاوت ترین توده های عرب، کسانی که تا آنروز هیچگونه موضعی و اعتقادی نسبت مسائل قومی و ملی خود نداشتند بسر انگخت.

پس از ساعتها درگیری پاسداران با حمایت کمانده ها، مناطق مرکزی شهر را به تسخیر درآمدند و یک بیک مناطق را با اصطلاح پاکسازی کردند. صدای

آخرین رگبار مسلسلها در نواحی حومه ای در روستاها و نخلستانها خاموش گردید و دامنه نبرد فروکش کرد.

خلق عرب نیز همچون سایر خلقهای ایران سالیان دراز است که از ستم ملی و طبقاتی رنج میبرد. مردم عرب ایران - که همگام با دیگر خلقها علیه دیکتاتوری فاشیستی شاه مبارزه کرده اند دارای تاریخی ملو از مبارزه و از خود گذشته گوی برای رهائی ملی و طبقاتی هستند و در این راه خونهای فراوانی را نثار آزادی کردند در جریان قیام باشکوه ۲۲ بهمن خلق عرب با مشارکت فعالاناش چه در مبارزات شهری و چه در مناطق روستایی نقش بسزایی در واژگونی رژیم سلطنتی ایفا نمود.

بیشترین و ضریقی ترین نیروهای خلق عرب با برپائی کانونهای سیاسی فرهنگی و پرداختن بکار سیاسی امر رهبری و هدایت مبارزات توده ها را برای دستیافتن به خودمختاری بر عهده داشتند. اما واقعیت این بود که فقدان سازماندهی این جنبش توده ای - و عدم ایجاد تشکل در بین زحمتکشان عرب نتوانست ابتکار عمل لازم را در دست توده ها حفظ نماید و مبارزات قهرمانانه آنان را مستحکم و پایدار نماید.

همین امر تاثیر بلاواسطه اش را در جریان یورش ارتجاع به خلق عرب و پس از آن برجای گذارد. بدنبال حملاتی که علیه کانونهای سیاسی فرهنگی صورت گرفت عملا آنها تحرك خود را از دست دادند و قادر نگشتند مقاومت توده ای را در

پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

امیر پرویز . . .

بود که خواندن را با دیدن و تجربه کردن پیوند میدهند. نه شناخت و تجربه دیگر رهروان. را آیه ای از سوی خداوندگار میدانسته و نه با کج اندیشی اعتبار آنرا به هیچ - میگرفت تا برای تنبلی و فرستادن طلبی توجیه روشنفکرانه بسازد. اعتقادی استوار داشت به اینکه نظر ما تنها در همراهی با شناختن عینی به نیروی سازنده بدل میشود.

پویان با شناخت عینی از ضعف حرکت روشنفکران انقلابی دهه چهل، خمودگی، رکود و نخوت و انفعال را که محصول تسلط طولانی اپوزیسیون بیکران حزب توده بر جنبش کارگری ایران و رواج ادبیات سیاسی غیر مارکسیستی این حزب در میان جامعه بود، از هم درید و "بودن" و "بسیوده" بودن را بی رحمانه زیر تا زیرانه نقد کشید و "گونه بودن" را راه گشای حرکت انقلابیون دوران خود قرار داد. او با درک خلاق از ضرورت حضور رزمنده پیشاهنگ سنگینای دیدگاهی نوین را پی افکند و در بنیان گذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نقشی ارزنده ایفاء کرد. ما میباید رفیق کبیر فدائی خلق امیر پرویز پویان را که سیده دم سوم خرداد ۱۳۵۱ در نبرد قهرمانانه همراه با رفیق فدائی رحمت پیرو نذیری شهادت رسید گرامی میداریم و در شماره آینده، بر "گونه بودن" او تأمل بیشتری میکنیم.



نبود رهبری پرولتری در راس جنبش و فقدان سازمان دهی انقلابی جنبش خلق عرب باعث گردید تا رهبری این جنبش عملاً بدست خوانین مروج و شیوخ ارتجاعی منطقه بیا افتد.
اگر چه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با جنایات افرینی در نسیم خرداد ۵۸ روزی خونین و سیاه را به خلق تحت ستم عرب تحمیل نمود و با سرکوب کارگران و زحمتکش عرب با خوشحالی خود را به مروجین و امپریالیسم به اثبات رسانید اما همانطور که شکستهای او در سرکوب سایر خلقها نشان داد موفقی نگشت با توسل به قهر و سر نیزه مبارزات توده ها علیه خلق عرب را موقوف نماید و آنرا از مسیر انقلابی و سر نوشت مبارزات با زور توده های زحمتکش و نیروهای شرقی و انقلابی از یورشهای وحشیانه رژیم در سها و تجربیات ارزشمند را آموختند.
جنبش خلق عرب با استفاده از تجارب اخیر تلاش جدیدی را آغاز نموده و با اتخاذ سیاست های انقلابی برای تحقق حقوق دمکراتیک خود ببارزه برخاسته است.
در صفحه ۳

جنبش خلق عرب . . .

از صفحه ۲۰

مقابله با ارتجاع سازمان دهند.

اگر در کردستان یا ترکمن صحرا بدلیل سابقه مبارزاتی طولانی پیوند عمیق نیروهای شرقی و انقلابی سازمانهای سیاسی توانستند نقش تعیین کننده ای در رهبری و حرکات توده های داشته باشند تر خوزستان یکی از ضعفهای جنبش خلق عرب همواره ضعف شدید این عامل ذهنی بوده است.

سازمانهای شرقی و انقلابی با نفوذ نتوانسته بودند طی سالهای گذشته در میان خلق عرب خوزستان یا بگیرد و از نفوذ قابل توجهی بین توده های خلق بر خوردار باشند جنبش انقلابی خلق عرب چه در سالهای سی و پنجاه و همراه با رشد جنبش کارگری و مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران و چه در سالهای اخیر و در جریان اوج گیری جنبش توده ای بدلیل این ضعف اساسی فاقد پیوند عمیق با جنبش خلقهای صراست ایران بود.

پلورالیزم . . .

از صفحه ۱۷

خود یکباره ذوق زده شوند، به آنارشیسم روی بیاورند و به جان یکدیگر بیافتند! بهر صورت اگر منظور حزب دمکرات از "تحمیل" منافع توده های زحمتکش به "خود" آنها، تحمیل و زور و فشار نیروهای انقلابی به طبقه سرمایه دار و زمیندار کشور نباشد، باید بگوییم، حزب دمکرات قطعاً از وضعیت معیشتی و میزان رشد

حزب دمکرات با "مراعات" منافع زحمتکشان و تعیین میزان "اختیارات" آنها در نظام سرمایه داری و در چهارچوب "قانون اساسی" بورژوازی، بالاخره از روشنفکران مصرترقی اجتماعی عقب نماند و شعار "تعدیل ثروتها" را بطور تلویحی در بخشهای خود بکار برد. ما ادامه این بحث را در شماره های آینده با نقد دیدگاه حزب دمکرات در مورد سوسیالیسم که تحت عنوان "بحثی کوتاه درباره سوسیالیسم"، بتصویب ششمین کنگره حزب دمکرات رسیده است به پایان میرسانیم.

آگاهی "توده های زحمتکش" جامعه ما، خیلی دور مانده است که چنین تصورات عجیب و غریبی به خود راه میدهد! آخرین نتایجی که حزب دمکرات از ادامه بحثهای خود گرفته است گشایشگر این مسئله نیز هست، حزب دمکرات، "سیستم پلورالیزم سیاسی" خود را چنین به پایان میرساند: "این مقصود حاصل نخواهد شد مگر با تدوین یک قانون اساسی کاملاً دمکراتیک که در آن منافع زحمتکشان کشور مراعات گشته و حد و مرز اختیارات هر یک از نیروهای اجتماعی بروشنی مشخص شده باشد." (تاکیدها از ما)

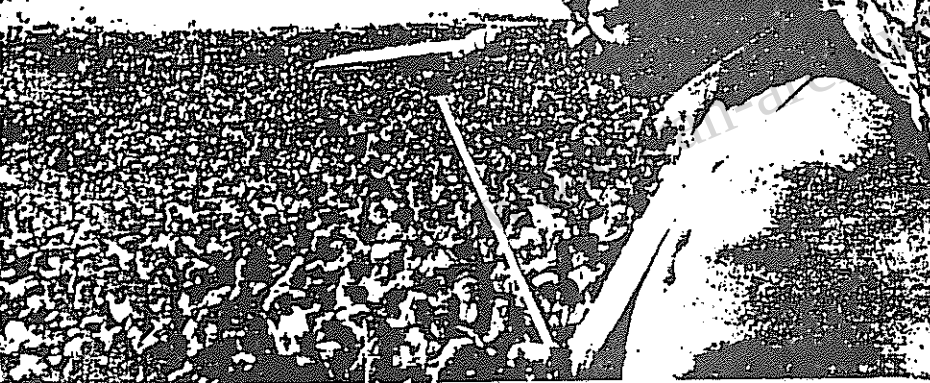
جاودان باد خاطره همه شهدای بخون خفته خلق

ما رزان کمر نیست ره سپرد و ستارهای
شقایق کون بر اختران سرخ و فروزان
برجم ما زمان چریکهای فدائی
خلق ایران افزون گشت.

سفیهان در گام اول تهاجم خود
سعید شاعر کارگران و زحمتکشان را
که از جشن عروسی اشربوده شده
و به بند و "کشتارگاه" کشیده بودند
به همراه تنی چند از رزمندگان خلق

در صفحه ۱۲

پتک است خون من، دردست کارگر
داس است خون من دردست برزگر



صیاشد. این روز تاریخی نه یک
پدیده تصادفی بود و نه صرفاً محصول
اتحاد تا کنیکهای شتابزده و مطلقاً
آناشیستی خرده بورژوازی از سوسی
مجاهدین خلق، یعنی تا کنیکهایی که
میدان عقل وسیع را برای تالانگری
ارتجاع باز میگذارد، جو اختناق و ترو
را حاکم میسازد، توده ها را سرعوب
میگرداند. کارگران را از صحنه عملی
بازره بکنار میزند، تشکیلات انقلابی را
بزرگ ضرب میکند و بر انقلاب مداخلات
جدی و جبران ناپذیر وارد میآورد.
صی خرداد اما ما محصول مجموعه

در صفحه ۱۰

بمناسبت سومین سالگرد شهادت
شاعر انقلابی، فدائی خلق رفیق

سعید سلطانپور

در اولین روزهای بهار ۱۳۶۰ -
خلیك تیر در امین "رتك خون" بمسد
در آمد خون شعله بر شد بمسد
صیدیه صحر، رتك شفق نشست و
جویبار خون سعید، شاعر رزمنده
و هنرمند فدائی به دریای بیکران

بیا در رفیق کبیر فدائی خلق

امیر پرویز پویان آگاهی به آدمی

توان کوه را می دهد

"بودن" را برگزیده ایم، اما "چگونه
بودن" را کمتر اندیشه کرده ایم.
"چگونه بودن" را دانستن، از
آگاهی به "چرا بودن" برمیخیزد، و
آنان که آگاهی خویش را باور
دارند میدانند که چگونه باید بود،
که خوب باید بود.

با واردان راستین تکامل،
بیگمان دانندگان راستین "چرا
بودن" اند. از آن پس "چگونه بودن"
پاسخی نخواهد داشت جز در روند
این تکامل، نقش خلاق و بی شائبه
داشتن. "پویان اینرا برای صمد
نوشته بود. اما خود نیز رهرو
خستگی ناپذیر این روند بود.

او نیز همچون بهرنگ میدانست
که آگاهی به آدمی توان کوه را
میدهد، میدانست که شناختن
و شناخت خود را باورداشتن یعنی
نیروی پایان ناپذیر عزم تاریخ و
انسان را بهم آمیختن و آنرا به
خدمت تغییر جامعه خویش درآوردن.
او نیز "میخواند، میرفت میکوشید،
میدوید، میدید، تجربه میکرد،
میشناخت. از آن گروه معدودی

در صفحه ۱۹

۳۰ خرداد،

نتایج و درسهای آن

تاریخ دورانهای انقلابی سراسر شاهد
نمونه های بسیار فراوان از حوادثی
است که هر کدام نشانگر و نمود بارز
بحرانهای درونی جامعه
و حدت تمام رذائل طبقاتی
می باشد. آنچه مهم است
اینکه نتایج و پیامدهای این حوادث
تاریخی دارای کدام جنبه های مثبت
و منفی است. تا ثیرات آن تا چه
حد در رشد مبارزه طبقاتی و ارتقا

سطح جنبش، موثر واقع میگردد، چگونه
توازن قوای طبقاتی را بر هم میریزد
و آنرا بنفع انقلاب تغییر میدهد و یا
با لعکس، زیانها و لططات سنگین
بر مبارزه طبقاتی وارد میآورد بر مسیر
جنبش، موانع ایجاد میکند و مجموعاً
شرایط را مطلوب ضد انقلاب میسازد.
شناخت این عوامل هر کدام تجارب
تاریخی عمیقی است که با یستی آنها
را آموخت و در پیشبرد امر انقلاب
بکار بست.

در تاریخ اخیر جنبش انقلابی ایران
صی خرداد یکی از روزهای تاریخی
در تغییر و تحولات سیاسی جامعه